

فرمان فتح

ستید دسمه

تحلیلی جامع از پیام تاریخی رهبر انقلاب
به مناسبت چهلم شهیدای جنگ ایران و رژیم صهیونی









فرقان فتح

تحلیلی جامع از پیام تاریخی رهبر انقلاب علیه السلام
به مناسبت چهلّم شهدای جنگ ایران و
رژیم صهیونی



فرمان فتح

تحلیلی جامع از پیام تاریخی رهبر انقلاب علیه السلام
به مناسبت چهل‌م شهدای جنگ ایران و رژیم صهیونی



نویسنده: سعید دسمی

گردآورنده: محمد ملحج

ویراستار: مهدی اکبرنژاد

تحقیق: محمد رضا حبیبی

تنظیم: اندیشکده بنیاد ولایت

صفحه‌آرایی: مرکز رسانه بنیاد ولایت

ناشر: انتشارات کلمه طیبه بقیه الله عجل الله تعالی فرجه و نوره



سال نشر: تابستان ۱۴۰۴

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۸۷۰۷-۱-۷

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:



نشانه: تهران، خیابان دکتر شریعتی، بالاتر از

حسینیه ارشاد، کوچه بهشت یکم، پلاک ۲۵

شماره تماس: ۰۲۱-۲۲۸۷۵۲۶۳

تارنما: www.bnvt.ir

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.





فهرست مطالب

- ۱۲..... نکات هفت گانه رهبری
- ۱۴..... مخاطب این اثر
- ۱۴..... پیش گفتار
- ۱۵..... هفت تکلیف راهبردی
- ۱۸..... مقدمه
- ۲۲..... اعلام آمادگی باش فرمانده
- ۲۵..... هدایت معنوی مردم
- ۲۷..... پنج رکن هدایت
- ۲۹..... رکن اول: هدایت معنوی
- ۳۱..... ضلع اول: افق سازی
- ۳۱..... ضلع دوم: میدان سازی
- ۳۲..... ضلع سوم: انگیزه سازی
- ۳۳..... ضلع چهارم: هم قدمی در مسیر



فهرست مطالب

۳۴.....	ضلع پنجم: بهره‌وری از سنن الهی
۳۸..	ضلع ششم: آشکار کردن حقیقت انسان برای خویشتن
۴۰.....	ضلع هفتم: هدایت در بستر اختیار
۴۲.....	ضلع هشتم: هدایت در بستر دعوت امتدادی
۴۴.....	ضلع نهم: بهره‌مندی از نور ولایت
۵۶.....	ضلع دهم: ارزیابی عملکرد میدانی
۵۹	رکن دوم: نورانی کردن دل‌ها
۶۰	عوامل نورانیت دل
۶۱.....	عامل اول: موعظه
۶۳	عامل دوم: ایمان
۶۴.....	عامل سوم: تفکر
۶۶.....	عامل چهارم: اشک چشم
۶۸.....	عامل پنجم: نماز
۷۰.....	عامل ششم: سکوت
۷۲.....	عامل هفتم: طهارت



فهرست مطالب

۷۳.....	عامل هشتم: قرائت قرآن
۷۶.....	عامل نهم: مراوده با اهل علم
۷۷.....	عامل دهم: خوردن غذای حلال
۷۸.....	عوامل کدورت دل
۷۸.....	عامل اول: همنشینی با بدان
۸۲.....	عامل دوم: قساوت قلب
۸۳.....	عامل سوم: آرزوهای طولانی
۸۴.....	عامل چهارم: غفلت از یاد خدا
۸۶.....	رکن سوم: تواضع به صبر
۸۷.....	اقسام صبر
۸۸.....	صبر بر طاعت
۸۹.....	صبر در معصیت
۹۰.....	صبر در مصیبت
۹۱.....	آثار صبر
۹۳.....	نسبت صبر با فضائل



فهرست مطالب

۹۷		وظیفه روحانیون در شرایط کنونی
۹۸		رکن چهارم: سکینت و آرامش الهی
۱۰۰		منشأ اضطراب و آرامش
۱۰۲		نسبت سکینت با نصرت الهی
۱۰۵		نسبت سکینت با ایمان
۱۰۶		رکن پنجم: ثبات مردمی
۱۰۷		انواع ثبات
۱۰۷		۱. ثبات فکری و اندیشه‌ای
۱۰۸		۲. ثبات قلبی و گرایشی
۱۰۹		۳. ثبات در رفتار و عمل
۱۱۰		تثبیت در برابر دشمن
۱۱۱		خدمت به خلق
۱۱۳		جمع بندی
۱۱۵		کتابنامه

هفت تکلیف راهبردی

هفت فرمان راهبردی امام خامنه‌ای (حفظه الله)

حفظ اتحاد ملی، وظیفه همگانی



پاسداری از عزت ملی؛
وظیفه رسانه و اهل قلم



شتاب علمی؛ وظیفه نخبگان علمی کشور



امنیت ملی؛ وظیفه فرماندهان نظامی



جدیت در اجرا؛ وظیفه دستگاه‌های مسئول



هدایت معنوی؛ رسالت حوزه و روحانیت



حفظ شور، شوق و شعور انقلابی؛ مأموریت جوان ایرانی



مخاطب اثر

تمام کسانی که قصد دارند در جنگ یا تهدیدات
پیش رونقش فعال و محوری ایفا کنند



تمام کسانی که دارای مخاطب بالفعل هستند



تمام کسانی که توانایی ایجاد مخاطب دارند



خطبا و مداحان



افراد محوری در مجموعه‌ها



کنشگران فضای مجازی



سیاست مداران و سیاست گذاران



طلاب و دانشجویان



کنشگران رسانه‌ای



اساتید، معلمان و مربیان



مبلغین و جهادگران



هنرمندان عرصه‌های مختلف



پژوهشگران و نویسندگان



و تمام کسانی که قصد جهاد تبیین دارند



چه کسانی باید این کتاب را مطالعه کنند؟

السلامة

پیش گفتار



هفت تکلیف راهبردی

۱۵

متن پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت سرافراز ایران!

چهلمین روز شهادت جمعی از هم میهنان عزیزمان، که در میان آنان سرداران با کفایت نظامی و دانشمندان برجسته‌ی هسته‌ای بودند، فرا رسید. این ضربه را گروه حاکم خبیث و جنایت‌کار صهیونی که دشمن رذل و عنود ملت ایران است، وارد آورد. بی‌شک فقدان فرماندهانی چون شهیدان باقری و سلامی و رشید و حاجی‌زاده و شادمانی و دیگر نظامیان، و دانشمندانی چون شهیدان طهرانچی و عباسی و دیگر دانشمندان، برای هر ملتی سنگین است. اما دشمن ابله و کوتاه‌بین به هدف خود نرسید. آینده نشان خواهد داد که هر دو حرکت نظامی و علمی شتابنده‌تر از گذشته به سمت افق‌های بلند پیش خواهد رفت؛ انشاءالله.

ضربه گروه حاکم
خبیث و جنایتکار
صهیونی

دشمن ابله و کوتاه‌بین
به اهداف خود نرسید.

بسم الله الرحمن الرحيم



راه شهیدان ما

شهیدان ما خود راهی را برگزیده بودند که گمان دستیابی به مرتبه‌ی والای شهادت در آن کم نبود و سرانجام به آنچه آرزوی همه‌ی فداکاران است رسیدند؛ بر آنان گوارا باد؛ اما ناگواری آن برای ملت ایران بویژه خانواده‌های شهیدان و بویژه کسانی که آنان را از نزدیک می‌شناختند سخت و تلخ و سنگین است. در این حادثه نقاط درخشانی را نیز بروشنی میتوان دید. اولاً تحمل و صبوری و استحکام روحیه‌ی بازماندگان که در نوع خود جز در تحولات جمهوری اسلامی ایران دیده نشده است. ثانیاً استقامت و ثبات دستگاه‌های زیر امر شهیدان، که نگذاشتند این ضربه‌ی سنگین، فرصت‌ها را سلب و در حرکت آنان وقفه ایجاد کند. و ثالثاً شکوه پایداری معجزه‌آسای ملت ایران که در اتحاد و استحکام روحی و عزم راسخ آنان بر ایستادگی یکپارچه در میدان به ظهور رسید. ایران اسلامی در این حادثه یک بار دیگر استواری بنیان خود را نشان داد. دشمنان ایران آهن سرد می‌کوبند.

ایران اسلامی به توفیق الهی روز به روز قوی‌تر خواهد شد باذن الله.

مهم آن است که ما از این حقیقت، و از تکلیفی که از سوی آن بر دوش ماست غفلت نکنیم. حفظ اتحاد ملی وظیفه‌ی یکایک ما است. شتاب لازم در پیشرفت دانش و فناوری در همه‌ی بخش‌ها وظیفه‌ی نخبگان علمی است. حفظ

نقاط درخشان حادثه

صبوری بازماندگان

ثبات دستگاه‌های

زیر امر شهیدان

عزم راسخ ملت ایران

وظایف یکایک ما؟





وظیفه نخبگان؟

وظیفه گویندگان و

قلم‌زنان

وظیفه فرماندهان

نظامی؟

وظیفه دستگاه‌های

اجرایی؟

وظیفه حضرات

روحانی؟

۱۷

عزت و آبروی کشور و ملت، تکلیف بی اغماض گویندگان و قلم‌زنان است. مجهز کردن روزافزون کشور با ابزارهای حراست از امنیت و استقلال ملی، وظیفه‌ی فرماندهان نظامی است. جدیت و پیگیری و به نتیجه رساندن کارهای کشور وظیفه‌ی همه‌ی دستگاه‌های مسئول اجرایی است. هدایت معنوی و نورانی کردن دل‌ها و توصیه به صبر و سکینه و ثبات مردمی وظیفه‌ی حضرات روحانی است. و حفظ شور و شوق و شعور انقلابی وظیفه‌ی یکایک ما و به‌ویژه جوانان است. خدای عزیز رحیم همگان را موفق بدارد.

دروود بر ملت ایران و سلام بر جوانان شهید، بر بانوان و کودکان شهید، و بر همه‌ی شهیدان و داغداران آنان.

والسلام علیکم ورحمة الله

سیدعلی خامنه‌ای

۳ مرداد ۱۴۰۴



السلامة

مقدمة



پیام رهبر معظم انقلاب علیه السلام در چهلم بزرگداشت شهدای جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، در حقیقت همچون نقشه راهی برای آینده انقلاب اسلامی است و بیانگر اعلام آماده‌باش در برابر حوادث و وظایفی است که پیش روی ما قرار دارد. بی‌شک شرایطی پیش رو خواهیم داشت که در آن، این تمهید، تجهیز و مهارت‌ها ضرورت خواهد یافت. این پیام ضمن یادآوری ضرورت آمادگی و تجهیز همه جانبه جامعه، وظایف عمومی و ویژه هر قشر از ملت را تبیین می‌کند. امام خامنه‌ای علیه السلام در این پیام هفت محور اساسی را برجسته کرده‌اند: شتاب در پیشرفت علمی و فناوری که نخبگان علمی پیشران اقتدار ملی و عامل پیشرفت کشور هستند و نقش آنان در مقابله با تهدیدات و ایجاد تحول، حیاتی است؛



اتحاد مبنای سنت
اخوت

مسئولیت سنگین
اصحاب قلم

ستون فقرات اقتدار
کشور

حفظ جریان عادی
زندگی

هدایت معنوی،
رسالت هر فرد مؤثر

فرمان فتح توسط
فرمانده

حفظ اتحاد ملی که هر یک از ما وظیفه داریم بر مبنای قاعده و سنت اخوت، حیات معنوی را صیانت کنیم و با حرکت‌های جمعی، جریان انقلاب را پشتیبانی کنیم؛ حفظ عزت و آبروی ملی که اصحاب قلم و بیان با واژه‌های خود تاریخ را می‌نگازند و ارائه تصویری روشن، عزتمند و امیدبخش از کشور، مسئولیت سنگینی است که باید با دقت و صداقت ایفا شود؛ حراست از امنیت و استقلال ملی که به‌عنوان ستون فقرات اقتدار کشور تلقی می‌شوند و نیروهای نظامی و انتظامی در پاسداری از آن مسئولیتی خطیر دارند؛ جدیت، پیگیری و به نتیجه رساندن امور کشور و پایداری جریان عادی زندگی مردم که بر عهده مدیران و مسئولان، به‌عنوان افسران این جبهه، گذاشته شده تا معیشت و زندگی روزمره مردم را با کارآمدی و نظم تضمین کنند؛ هدایت معنوی و نورانی کردن دل‌ها و توصیه به صبر، سکینه و ثبات مردمی که منظور از «حضرات روحانی» در بیانات رهبر انقلاب علیه السلام تنها معممین نیستند، بلکه هر فرد مؤثر در قلب‌ها و عقول و دارای توانایی هدایت، تربیت و مدیریت فرهنگی مشمول این خطاب است و در نهایت حفظ شور و شوق و شعور انقلابی که این وظیفه برای همه، به ویژه جوانان، تبیین شده تا حرکت انقلابی همواره مبتنی بر جهاد اکبر، جهاد کبیر و جهاد اصغر باقی بماند.

این پیام، ساختاری منسجم برای فرمان فتح توسط فرمانده



تبیین نقش دقیق

متولیان

ثمره عمل به این اصول

ارائه می‌دهد؛ جایی که نقش متولیان دقیق مشخص است. در این فرمان مشارکت مجاهدانه، قوت و امتداد بخشی به اهداف، انقلاب را به قله نزدیک‌تر می‌کند. عمل به این اصول، موجب آمادگی، توانمندی و امید ملت ایران در برابر حوادث و تهدیدهای آینده است.

در پایان، از همه دست‌اندرکاران تولید کتاب حاضر قدردانی می‌کنم و رجاء واثق دارم که مربیان، دانشجویان، طلاب، روحانیون و دیگر کشنگران عصر امام خمینی رحمۃ الله علیه با پیاده‌سازی و نهادینه‌سازی منویات رهبر معظم انقلاب علیه السلام ایران اسلامی را به الگویی بی‌بدیل برای کشورهای جهان عموماً و کشورهای محور مقاومت خصوصاً معرفی می‌کند.

سعید دسمی - ربیع الاول ۱۴۴۷



الاعلام

اعلام
آماده باش
فرمانده



اعلام آماده‌باش

عمومی

آمادگی برای مقابله

با غافلگیری



فرمان اخیر رهبر معظم انقلاب علیه السلام و بیانی که پس از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه صادر کردند، دربردارنده یک آماده‌باش عمومی است؛ آماده‌باشی برای مخاطبان مختلف، متناسب با وظایفشان. هرکدام باید در وظیفه خود، آمادگی لازم را داشته باشند تا دچار غافلگیری دشمن نشوند. نیروهای مسلح به اقتضای مسئولیت خود، متولیان اقتصاد و معیشت به اقتضای مسئولیتشان، متولیان علم و فناوری، اهل قلم، گویندگان، گفتمان‌سازان و روحانیونی که هدایت فکری و معنوی جامعه را برعهده دارند، همه وظایفی دارند. به‌ویژه معلمان، اساتید و کسانی که مخاطب و حوزه اثر دارند، وظیفه‌ای اختصاصی دارند.

بند ششم (هدایت معنوی) از بیانیه رهبر معظم انقلاب علیه السلام، سایر بندها را نیز در بر می‌گیرد؛ با توجه به اینکه این هفت‌گانه، منظومه‌ای درهم‌تنیده است و اجزای آن بر یکدیگر اثر متقابل دارند.

در مورد واژه اول این بند، یعنی «هدایت معنوی»، در که ادامه عرض می‌شود، اساتید، گویندگان و مربیان می‌توانند این عناوین را توسعه دهند و به‌عنوان نقشه راه و مدل برنامه‌ای برای

منظومه درهم‌تنیده

طراحی نقشه راه





خود طراحی کنند. چراکه مقام معظم رهبری علیه السلام فرمودند: شما صرفاً هدایتگر مستمع نیستید، بلکه باید تولیدکننده مستمع نیز باشید.^۱ اگر تاکنون ۱۰ مخاطب داشتید، برنامه‌تان برای تبدیل آن به ۲۰ مخاطب چیست؟ اگر ۱۰۰ شنونده داشتید، برای رسیدن به ۲۰۰ شنونده چه می‌کنید؟ علاوه بر هدایت، باید تولید مخاطب نیز صورت گیرد. این مسیر، سیر ممتدی است که باید طی شود و راهبران، مأمور طراحی و هدایت آن هستند.

۱. «آقایانی که در دانشگاه‌ها به عنوان روحانیونی که با خصوصیت و عنوان دفتر نهاد نمایندگی شناخته می‌شوند، باید خودشان را مسئول اصلی و نهایی ارتقاء دینی در دانشگاه بدانند. ما به مدیریت‌های دانشگاهی و به شورای عالی انقلاب فرهنگی همیشه سفارش کرده‌ایم که در زمینه دینی کردن دانشگاه و محیط دانشگاه وظیفه و مسئولیت دارند؛ آن به جای خود محفوظ، اما اگر همهی تمهیدات لازم انجام بگیرد، ولی روحانیای که در دانشگاه مستقر است، منشأ و منبع و مرجع یک فکر عمیق و اصیل و مستدل و تحسین برانگیز و قانع‌کننده دینی از نظر دانشجوها نباشد، همهی آن تمهیدات بیفایده خواهد بود. باید پی‌درپی در محیط دانشگاه فکر دینی نو و مستدل عرضه کنید و فکر دینی دانشجویان را ارتقاء بدهید. مخاطبان خود را هم فقط دانشجویان متدین و مذهبی و حزب‌اللهی ندانید؛ خوب، آن‌ها که البته هستند. مخاطبان شما همهی بدنه‌ی دانشجویی کشورند؛ حتی کسانی که در دل با دین خیلی میانهای هم ندارند، این‌ها هم مخاطب شمايند؛ آن‌ها را هم بایستی جذب کنید و با منطق قوی و اعتماد به نفس و اعتماد به این منطق می‌توان دل‌ها را جذب کرد، عنادها را حتی کم کرد یا در موارد زیادی از بین برد.» (بیانات در دیدار اساتید و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۶/۰۷/۰۹)



هدایت معنوی مردم

نکات کلیدی رهبری

معظم انقلاب علیه السلام

تمرکز گفتار حاضر

۲۵

در کنار این محورهای مهم، یکی از نکات کلیدی که رهبر معظم انقلاب علیه السلام بر آن تأکید ویژه‌ای دارند، موضوع هدایت معنوی، نورانی ساختن دل‌ها، توصیه به صبر، سکینه و طمأنینه و ثبات مردمی است. معظم‌له علیه السلام این مسئولیت را به‌طور خاص متوجه روحانیت دانستند. تمرکز گفتار حاضر نیز بر همین بند ششم از پیام رهبری علیه السلام است که تلاش خواهیم کرد درباره‌ی آن توضیحی تفصیلی ارائه دهیم.

البته هر یک از بندهای هفت‌گانه‌ی پیام رهبر معظم انقلاب علیه السلام، شایسته‌ی آن است که توسط متخصصان و متولیان همان حوزه، به تفصیل تبیین و تشریح شود. اما بند ششم، به‌دلیل ماهیت رسالتی و ذاتی آن برای روحانیت، جایگاه ویژه‌ای دارد. همه‌ی طلاب، سخنرانان، هدایت‌گران، معلمان، مربیان و به‌طور کلی همه‌ی کسانی که با مردم ارتباط دارند و در ذهن و دل آن‌ها اثرگذارند، مشمول این بند هستند. ما در قبال این بند، وظیفه‌ای ذاتی داریم.

وظیفه ذاتی ما



حتی در بندهای نخست و پایانی پیام نیز که به انسجام ملی و تقویت شور و شعور انقلابی در جامعه، به ویژه در میان جوانان می پردازد، روحانیت نقشی مهم و غیرقابل انکار ایفا می کند. در سایر بندهایی که به پیشرفت علمی، حفظ عزت ملی، یا تأمین معیشت مربوط است، روحانیت اگرچه متولی مستقیم نیست، اما می تواند با ایجاد فضای معنوی، تقویت روحیه، تزریق امید، و تأمین بسترهای اخلاقی و الهی، پشتیبان مؤثری برای سایر نهادها باشد.

هرچه بیشتر بتوانیم در جامعه اتمسفری معنوی، اخلاقی و الهی - آن گونه که رهبر انقلاب علیه السلام بیان فرموده اند - ایجاد کنیم، دستگاه های اجرایی، نظامی و علمی نیز بهتر خواهند توانست به وظایف خود عمل کنند. به همین دلیل، در ادامه ی بحث، به طور گذرا به پنج واژه ای که در بند ششم پیام آمده است اشاره می کنیم. این بیان، نه به قصد تفسیر جامع، بلکه به نیت قدرشناسی و حق شناسی نسبت به پیام راهبردی امام خامنه ای علیه السلام است تا این پیام همچون یک اطلاعیه ی گذرا تلقی نشود، بلکه در جایگاه خود مورد تأمل عمیق قرار گیرد.

نقش مهم و غیرقابل
انکار روحانیت

پشتیبان مؤثر
سایر نهادها

قدرشناسی و حق شناسی
نسبت به پیام راهبردی
امام خامنه ای علیه السلام



الاسلام

پنج
رکن
هدایت



وقتی رهبر انقلاب علیه السلام
خود، قلم به دست
می گیرند.

رکن آماده سازی جامعه
ایمانی

وقتی رهبر معظم انقلاب علیه السلام خود قلم به دست می گیرند و پیامی را به نگارش درمی آورند، بی شک در گزینش واژگان، نهایت دقت، معنانشناسی و آگاهی وجود دارد. در همین بند ششم، معظم له علیه السلام پنج واژه ی «هدایت معنوی»، «نورانی کردن دل ها»، «توصیه به صبر»، «سکینه و طمأنینه»، و «ثبات مردمی» را ذکر می فرمایند. این پنج واژه، حکم پنج رکن آماده سازی جامعه ی ایمانی را دارند و خطاب آن ها روحانیت و عالمان دین است که باید در مقام آمادگی متناسب با وظایف خود قرار گیرند؛ همان گونه که نیروهای نظامی، اقتصادی و علمی نیز به اقتضای حوزه ی خود در حالت آماده باش هستند.



🏹 رکن اول: هدایت معنوی

هدایت صرفاً ارائه مسیر
نیست!

هدایت معنوی، نخستین و مهم‌ترین کلیدواژه‌ی این بند است. در نگاه دینی، هدایت صرفاً ارائه‌ی مسیر نیست، بلکه همراهی تا وصول به مقصد نیز می‌باشد. خداوند هدایت می‌کند: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^۱، قرآن هدایت‌گر است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَيِّنُ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ و اولیای الهی مأمور هدایت‌اند. این نشان می‌دهد که هدایت، ریشه و روح همه‌ی حرکت‌ها و برنامه‌هاست؛ حتی حوزه‌هایی مانند امنیت، سلامت، اقتصاد و سایر امور نیز در

ریشه و روح همه
حرکت‌ها

۱. قصص؛ ۵۶.

۲. اسراء؛ ۹.



صورت قرار گرفتن در مسیر الهی، می‌توانند ابزارهای تحقق هدایت باشند.

با این حال، بستر اصلی هدایت، هدایت معنوی است. این مسئولیت خطیر بر عهده‌ی مؤمنان، اهل تقوا و عاملان به شریعت است؛ کسانی که در امتداد سلسله‌ی نورانی انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام قرار دارند. این هدایت، هم به معنای نشان دادن راه است و هم ایصال؛ یعنی هم ارائه‌ی طریق و هم همراهی تا وصول به مطلوب.

در عصر کنونی که فضای ذهنی و اجتماعی جامعه بعضاً غبارآلود و پرابهام است و برخی از مردم دچار تردید و سردرگمی می‌باشند، وظیفه‌ی هدایت‌گران آن است که مسیر روشن و هدف الهی را با بیان مستدل، انگیزش درونی و همراهی عملی برای مردم تبیین کنند. گاه مخاطب مسیر را نمی‌شناسد و باید راه برای او روشن گردد و گاه با وجود شناخت مسیر، هدف برایش ابهام دارد؛ اینجاست که تبیین هدف، تذکر و جایگاه آن در منظومه‌ی توحیدی ضروری می‌شود.

هدایت تنها به معنای «راهنمایی» نیست؛ بلکه فراتر از ارائه‌ی مسیر، یعنی ایجاد چشم‌اندازهای روشن برای مخاطب است؛ چشم‌اندازهایی که با بهره‌گیری از نگاه کلان از اقتضای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، زمینه‌ساز تصمیم‌گیری تعیین‌کننده می‌شوند. لذا در این عصر پیچیده تاریخی، تبلیغ و

بستر اصلی هدایت؟

هدایت، هم ارائه طریق و هم همراهی تا وصول

۳۰

وظیفه هدایت‌گران

ایجاد چشم‌اندازهای روشن برای مخاطب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فرهنگ سازی توسط روحانیت، هدایت معنوی باید مبتنی بر ده ضلع مهم باشد:

ضلع اول: افق سازی

ضلع اول بحث ارائه‌ی چشم‌انداز روشن و نقشه راه آرمانی است. این چشم‌انداز نباید دور از حقیقت و واقعیت باشد، بلکه باید با توجه به شرایط موجود اجتماعی، فرهنگی و تاریخی جامعه، قابل درک و دستیابی باشد و شرایط مطلوب را تصویر کند. افقی که نه تنها امیدبخش باشد، بلکه به مردم کمک کند جهت‌گیری صواب داشته باشند و بدانند اولاً در چه راهی قرار گرفته‌اند و ثانیاً به کجا می‌خواهند برسند.

ضلع دوم: میدان سازی

با تأکید بر نقشه راه مسیر، ارائه‌ی راهنمایی‌های عملی ضلع دوم هدایت معنوی به حساب می‌آید. این راهنمایی‌ها تنها زمانی مؤثر خواهند بود که در قالب میدان‌های اقدام و عملیات طراحی شوند. به این معنا که فرد با ورود به صحنه‌های عینی و واقعی، امکان تمرین و ممارست پیدا کند. صرف شنیدن یا دانستن توصیه‌ها کفایت نمی‌کند، بلکه مخاطب باید در میدان‌هایی قرار گیرد که او را به چالش کشیده و به آزمون و خطا وادارد، تا به تدریج قدرت تشخیص

شاخصه چشم‌انداز؟

افق امیدبخش و
کمک‌کننده



ارائه‌ی راهنمایی‌های
عملی

ورود به صحنه‌های
عینی و واقعی





حقیقت میدان‌های

نقش آفرینی

تکلیف در شرایط متغیر برایش تقویت شود. در حقیقت، این میدان‌ها بستر تمرین «چگونه عمل کردن» هستند، نه صرفاً «چه باید دانستن».

این راهنمایی باید ضمن صراحت و وضوح، از مبنا و منظومه نیز برخوردار باشد، تا قابلیت تعمیم در شرایط متغیر را داشته باشد.

شرط تعمیم راهنمایی‌ها

ضلع سوم: انگیزه‌سازی

فراهم آوردن محرکی درون‌زا که فرد را از وضعیت ایستایی بیرون آورد و در سیر صعودی و تعالی قرار دهد، سومین ضلع هدایت معنوی است. این محرک می‌تواند در قالب ایجاد حس مسئولیت و ایجاد قلوب مؤتلفه شکل گیرد.

ایجاد حس مسئولیت

بنابراین هدایت جامع و ترکیبی، یعنی حرکت از «ایستایی» به «تعالی»، بادرک مسیر و چشم‌انداز درونی و بیرونی. در چنین نگاهی روحانیت در شأن و مقام رهبران فکری و معنوی، باید نقطه‌ی شروع هدایت را از آنجایی که فرد قرار دارد آغاز کنند و به تدریج افق‌های حیات طیبه را برای فرد به تصویر بکشند. به عبارت دیگر انسان را از «هست» با آن چه باید «شد» مواجه نماید.

نقطه شروع هدایت

در این معنا، تلاش تبلیغی و فرهنگی روحانیت، باید راهبري همه‌جانبه باشد: هم «جهت‌یابی»؛ هم «حرکت‌دهی»؛





هم «استمراربخشی حرکت» توسط ایجاد چشم اندازی الهی و معنوی. چنین رویکردی تنها مسیر را نشان نمی دهد، بلکه فرد را ابتدائاً به جمع و سپس به جماعت متصل می کند.

راه اتصال به جماعت

ضلع چهارم: هم قدمی در مسیر

نشان دادن راه، تنها بخشی از فرایند هدایت است. هدایت صرفاً به معنای راهنمایی و ارائه نقشه‌ی مسیر نیست، بلکه جوهره آن در راهبری و همراهی در مسیر است. راهبری به این معناست که راهبر ارائه‌ی جهت به فرد را شرط لازم بداند نه شرط کافی و خود در مسیر هدایت حاضر باشد؛ دست مخاطب را بگیرد، او را در سختی‌ها و لغزش‌ها یاری دهد و با سعه صدر او را تا رسیدن به مقصد و نقطه‌ی کمال همراهی کند.

لذا، هدایت سه لایه‌ی اصلی دارد:

۱. دیدن هدف: یعنی راهبر خود به مقصد آگاه باشد و افق روشنی پیش رویش قرار گیرد.
۲. نشان دادن هدف: یعنی توانایی معرفی نقشه راه مسیر و مقصد به دیگران را داشته باشد.
۳. رساندن انسان به هدف: یعنی با استمرار همراهی، فرد را از مبدأ تا مقصد بدرقه کند.

تنها با تحقق هر سه مرحله است که فرایند هدایت معنوی کامل می شود. اگر انسان صرفاً احساس کند که مخاطبش

۳۳

سه لایه اصلی هدایت



راه کامل شدن فرایند هدایت

راه کامل شدن فرایند هدایت



هدف را دیده یا با آن آشنا شده است، هنوز بخش مهمی از مسئولیت تربیتی او باقی مانده است. چراکه بسیاری از انسان‌ها، حتی با شناخت هدف، در میانه‌ی راه دچار تردید، لغزش یا بازگشت می‌شوند.

فرایند تربیت، نیازمند سازکاری منسجم و چندلایه است؛ سازکاری که بر پایه‌ی انسان‌شناسی و انسان‌سازی بنا شود. بدون خودشناسی و انسان‌شناسی، راهبری صرفاً به یک دستورالعمل مقطعی و گذرا تقلیل می‌یابد. اما با تکیه بر شناخت نفس انسان، نیازها، استعدادها و ضعف‌های او، می‌توان هدایت را به یک جریان اثرگذار تبدیل کرد.

نیاز به سازکار منسجم
چندلایه

۳۴

تبدیل هدایت به
یک جریان اثرگذار

ضلع پنجم: بهره‌وری از سنن الهی

زمانی که امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌فرمودند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند!»^۱ برخی گمان می‌کردند ایشان از قدرت نظامی و اقتصادی آمریکا بی‌اطلاع هستند، حال آنکه ایشان کاملاً واقف و مسلط بودند. اما آن عبد صالح خدا، آمریکا را در برابر عظمت الهی و قدرتی که خدا به جامعه‌ی ایمانی و انسان

تمسک امام خمینی رحمته‌الله علیه
به سنن الهی

۱. «شما می‌بینید که الآن مرکز فساد آمریکا را جوان‌ها رفته‌اند گرفته‌اند، و آمریکایی‌هایی هم که در آنجا بوده گرفتند، و آن لانه فساد را به دست آوردند و آمریکا هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، و جوان‌ها هم مطمئن باشند که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.» (صحیفه امام رحمته‌الله علیه، ج ۱۰، ص ۵۱۶)

السلامة والسلامة والسلامة



مؤمن داده، حقیر و ناچیز می‌دید. ایشان بر این باور بودند که اگر حقیقت ایمان در جامعه محقق شود، دشمنان اسلام ناتوان از هرگونه اقدام خواهند بود.

این بینش، برخاسته از انسان‌شناسی و هستی‌شناسی است؛ یعنی نگاه به هستی و انسان از منظر سنت‌های الهی، نه نظریه‌های مادی‌گرایانه‌ی جهانی‌سازی و اومانیسم. در عالم سنت‌هایی چون سنت هدایت، سنت نصرت، سنت ابتلاء و... وجود دارد که در صورت به‌کارگیری صحیح، انسان را به مراتب عالی می‌رسانند.

در قرآن بیش از ۱۰۵ سنت الهی ذکر شده است.^۱ امام خمینی رحمته‌الله می‌فرمودند که این سنت‌ها با تزویج، سنت جدیدی می‌آفرینند.^۲ برخی از آن‌ها بر سنت‌های دیگر حاکم‌اند



۱. از جمله این آیات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.» (محمد؛ ۷)
«رَبِّنَا لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ؛ شیطان، اعمال آن‌ها [مشرکان] را در نظرشان جلوه داد.» (انفال؛ ۴۸)
«وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ و خدا هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می‌کند.» (نور؛ ۴۶)

۲. «اسماء الهی اگر چه به حسب تزویج و توالد [اسماء با یکدیگر] غیر محصور و غیر قابل شمارش‌اند، لیکن به حسب اصول و اتمات محصور و قابل شمارش‌اند؛ چنانچه پروردگار به یک اعتبار این چهار اسم



و برخی محکوم. شناخت این سنت‌ها و نسبت‌هایشان با یکدیگر برای هدایت معنوی جامعه ضروری است.

به‌عنوان مثال سنت نصرت الهی یک قاعده بی‌قید و شرط نیست، بلکه اگر نصرت الهی به جای آنکه زمینه‌ی تواضع و شکرگزاری در برابر خداوند را فراهم سازد، موجب غرور، عُجب و خودبینی در میان مؤمنان گردد، آنگاه سنت دیگری وارد میدان می‌شود و آن «سنت هدایت» است. سنت هدایت به‌عنوان سنتی حاکم، جلوی تحقق نصرت را می‌گیرد تا جامعه در خطر انحراف قرار نگیرد و در ورطه‌ی سقوط اخلاقی نیفتد. لذا نصرت الهی تنها در بستر ایمان و تقوای جمعی تحقق می‌یابد و اگر این بستر آسیب ببیند، یاری الهی متوقف می‌شود.

قرآن کریم نمونه‌ی روشنی از این حقیقت را در ماجرای «یوم حنین» بیان می‌کند. در آن روز، مسلمانان از نظر شمار نیرو و تجهیزات برتری چشمگیری نسبت به دشمن داشتند، اما همین احساس برتری و تفوق سبب شد تا در دل برخی، غرور و

شاخصه‌ی سنت

نصرت الهی

۳۶

نصرت الهی در بستر

ایمان و تقوای جمعی

ماجرای «یوم حنین»

علت محرومیت از

سنت نصرت

(اول و آخر و ظاهر و باطن) را در آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید؛ ۳) جمع کرده و به یک اعتبار دو اسم الله و رحمان را در این آیه «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ...» (اسراء؛ ۱۱۰) و به اعتباری سه اسم الله و رحمان و رحیم را در بسمله گرد آورده است. همان گونه که مظاهر اسماء الهیه به اعتبار اول غیر محصوره‌اند: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» (نحل؛ ۱۸) گر نعمت‌های بی‌انتهای خدا را بخواهید به شماره آورید هرگز حساب آن نتوانید کرد.» (شرح دعای سحر، ص ۹۲)

السَّحَرَةُ السَّحَرَةُ السَّحَرَةُ



اتکای به خود پدید آید. در نتیجه، آنان از نصرت محروم شدند و در آغاز جنگ شکست خوردند.^۱

این تجربه‌ی تاریخی نشان می‌دهد که «سنت هدایت» همواره بر «سنت نصرت» حاکم است. به این معنا که اگر جامعه‌ای از مسیر هدایت و تربیت الهی فاصله بگیرد، خداوند به‌عنوان یک تنبّه، حتی نصرت خود را نیز متوقف می‌سازد. هدف این توقف آن است که جامعه به خود آید، در برابر خطای خویش متنبه شود، به درگاه الهی بازگردد و با اصلاح طریق، بستر تحقق نصرت دوباره را پیدا کند. در حقیقت این محرومیت موقت از نصرت، خود جلوه‌ای از رحمت و هدایت الهی است که یقظه و بازگشت را در پی دارد.

به تعبیر مقام معظم رهبری علیه السلام این مأموریت خطیر بر عهده طلاب و روحانیون نهاده شده است. آنان باید با امتدادبخشی به جهاد تبیین، جاری کردن سازکار تربیت ولایی و ترویج فرهنگ اخوت ایمانی در جامعه، بستر لازم برای نزول نصرت

هدف از توقف

سنت نصرت

یقظه و بازگشت

امتدادبخشی به

جهاد تبیین



۱. «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَرْتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ؛ خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود)؛ در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد؛ سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید!» (توبه؛ ۲۵)



الهی را فراهم کنند. هرگاه جامعه‌ای در مسیر هدایت قرار گیرد، نصرت الهی همچون جریانی پر قدرت و ماورایی وارد میدان می‌شود و توانی فراتر از امکانات ظاهری در اختیار آن قرار می‌گیرد.

نصرت الهی، قدرتی

ماورایی

بنابراین، اگر جامعه‌ی اسلامی خواهان پیروزی پایدار در عرصه‌های مختلف است، باید نخست به سنت هدایت تمسک جوید، ایمان و معنویت را تقویت کند و از غرور و خودبینی پرهیزد. تنها در این صورت است که نصرت الهی به‌طور مستمر جاری می‌شود و جامعه را در برابر همه‌ی دشمنان، چه بیرونی و چه درونی، یاری خواهد کرد.

رمز پیروزی پایدار؟

۳۸

ضلع ششم: آشکار کردن حقیقت انسان برای خویشتن

یکی از رسالت‌های بزرگ ما، شناساندن حقیقت انسان به خود انسان است.^۱ بسیاری از چالش‌های تربیتی، سردرگمی‌ها و حتی انحراف‌های فردی و جمعی، ریشه در این دارد که

رسالت بزرگ ما؟

۱. «اسلام عنایت خاص دارد که انسان «خود» را بشناسد و جا و موقع خویشتن را در جهان آفرینش تشخیص دهد. این همه تأکید در قرآن در مورد انسان برای این است که انسان خویشتن را آنچنانکه هست بشناسد و مقام و موقع خود را در عالم وجود درک کند و هدف از این شناختن و درک کردن این است که خود را به مقام والایی که شایسته آن است برساند.» (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص ۲۸۲)



انسان نسبت به هویت واقعی خویش علم ندارد. اگر فرد، خود را صرفاً در حد جسم، غرایز یا مشغله‌های روزمره تعریف کند، طبیعی است که در سیر حیات گرفتار سطحی‌نگری و روزمرگی شود؛ اما اگر بتواند به حقیقت وجودی خود پی ببرد و استعدادهای نهفته‌ی درونی را بشناسد، این شناخت مبدأ تحولات قلبی، رفتاری و عملی می‌شود.

شناخت درست از خویشتن، مقدمه‌ی همه‌ی مراحل حیات طیبه است: از هدف‌یابی گرفته تا هدف‌سازی، از راهبری درونی تا راه‌پیمایی در مسیر رسالت‌های فردی و جمعی. این مسیر تنها زمانی معنا می‌یابد که انسان تعریف دقیقی از «من کیستم» داشته باشد؛ چراکه پاسخ به پرسش «من کیستم» و برای چه آمده‌ام» به‌طور مستقیم بر پاسخ به پرسش‌های «به کجا می‌روم» و «چه باید بکنم» اثر می‌گذارد.

رسالت ما این است که انسان را به آینه‌ای شفاف دعوت کنیم؛ آینه‌ای که در آن، حقیقت وجودش را بدون پرده ببیند و از طریق این خودشناسی، شأن و منزلت خود را در عالم و نسبتش را با انسان، جامعه و هستی بازشناسد. خودشناسی ذوابعد، به او عزم راسخ و اراده عجیبی می‌دهد تا در امتداد سیر حیات خود، راه به بیراهه نبرد.

اگر انسان، خود را موجودی حداقلی ببیند، راهی که برمی‌گزیند و هدفی که انتخاب می‌کند نیز حداقلی خواهد

علت‌گرفتاری به
سطحی‌نگری و روزمرگی

مبدأ تحولات قلبی،
رفتاری و عملی

مقدمه‌ی حیات طیبه

۳۹

پرسش‌های اثرگذار

خودشناسی ذوابعد





بود؛ اما اگر خود را موجودی حداکثری بداند و عظمت وجودی خویش را درک کند، اهداف و همت او نیز بلند و متعالی خواهد بود. او خود را انسان اکبر خواهد شناخت؛ انسانی که جهانی در درون خود دارد و می‌تواند با به فعلیت رساندن استعدادهایی که خداوند در وجودش قرار داده، به مراتب عالی‌انسانیت دست یابد.^۱

انسان اکبر، بهترین
خودشناسی

ضلع هفتم: هدایت در بستر اختیار

از دیگر نکات مهم در امر هدایت، این است که هدایت، امری اکتسابی است. تحقق هدایت، در بستر اختیار صورت می‌گیرد، نه با اجبار، تحمیل یا دستور. مخاطب، انسان آزاد و صاحب اراده‌ای است که می‌تواند سخنان دیگران، وسوسه‌ها و حتی دعوت شیطان را نیز بشنود. ما به عنوان هادیان امت، باید با تمام وجود، قدرت اقناع، الگو بودن و راهبری مؤثر را در خود تقویت کنیم تا فرد با اختیار و پذیرش قلبی مسیر ما را

هدایت امری اکتسابی
است.

تقویت خود؛ مقدمه‌ی
پذیرش قلبی مخاطب

۱. «آن «خود» همان چیزی است که «روح الهی» نامیده می‌شود و با شناختن آن «خود» است که [انسان] احساس شرافت و کرامت و تعالی می‌کند و خویشتن را از تن دادن به پستی‌ها برتر می‌شمارد، به قداست خویش پی می‌برد، مقدسات اخلاقی و اجتماعی برایش معنی و ارزش پیدا می‌کند.» (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص ۲۸۳)



برگزیند.^۱

هدایت واقعی، نیازمند احترام به حریت و اختیار انسان است. اگر می‌خواهیم دعوت ما قدرت تسخیر و نفوذ داشته باشد، باید به سطحی از توان اقناعی و الهام‌بخشی برسیم که مخاطب، ما را به اختیار خود انتخاب کند.

هرچه میزان باور انسان به مسیری که انتخاب کرده بیشتر باشد، پایداری او در برابر سختی‌ها نیز بیشتر خواهد بود. در مسیر هدایت، آنچه ما باید برای مخاطب فراهم کنیم، نه فقط یک مسیر روشن، بلکه دلایل متعدد و باورهای عمیق و ریشه‌دار است.

انسانی که با هزار دلیل راهی را انتخاب کرده باشد، در برابر محاصره‌ها، تهدیدها، فشارها و وسوسه‌ها عقب‌نشینی

۱. «خدا چیزی را برای هدایت مردم می‌فرستد ولی چون هدایت یک امر اجباری نیست (و اگر اجباری باشد هدایت نیست) بلکه امر اختیاری است، قهراً بعضی هم آن را اختیار نمی‌کنند و گمراه می‌شوند، اینجا می‌شود گفت که این برای هدایت مردم و برای گمراهی مردم فرستاده شد؛ یعنی هدایت عده‌ای از مردم غایت است و گمراهی عده دیگر عاقبت، که به آن منتهی می‌شود و لهذا می‌فرماید: «كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» اینچنین خدا گمراه می‌کند هرکه را بخواهد و هدایت می‌کند هرکه را بخواهد؛ یعنی نظام هدایت و ضلالت به این شکل پیدا می‌شود که یک مطلبی طرح می‌شود، عده‌ای از آن حسن استفاده می‌کنند، این می‌شود هدایت الهی و عده‌ای از آن سوء استفاده می‌کنند، این می‌شود ضلالت الهی.» (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۸، ص ۱۲۴)

لازمه هدایت واقعی؟

قدرت تسخیر

در دعوت

پایداری در برابر

سختی‌ها

بیان دلایل متعدد برای

مخاطب



نمی‌کند؛ اما اگر تنها با یک دلیل راهی را انتخاب کرده باشد، با نخستین ضربه‌ی دشمن، زمین‌گیر می‌شود. بنابراین، ما به‌عنوان هادیان جامعه باید ببینیم که چند دلیل برای این مسیر در دل مخاطب ساخته‌ایم؟

یک پرسش کلیدی!

به اندازه‌ای که توانسته‌ایم باور ایجاد کنیم، همان قدر توانسته‌ایم ثبات و استواری را در دل و جان او نهادینه کنیم. پس، بستر اختیار، بستر انتخاب، بستر آزادی و بستر تشخیص و تطبیق، از اصول اساسی هدایت معنوی به شمار می‌آیند.

ملاک ایجاد ثبات
در دل و جان؟

۴۲

ضلع هشتم: هدایت در بستر دعوت امتدادی

هدایت، در بستر دعوت مستمر به حق و حقیقت شکل می‌گیرد و با استقرار ملکه‌ی حق‌طلبی در جان انسان، استمرار می‌یابد. این سنت الهی، صرفاً یک اشاره یا توصیه‌گذار نیست، بلکه مسیری است که با تداوم و تکرار صحیح، یادآوری‌ها و اندرزها، در ضمیر انسان استقرار می‌یابد. هنگامی که در وجود انسان ملکه‌ی حق‌طلبی شکل گیرد، هدایت نیز دارای قوام و تداوم خواهد شد؛ زیرا حقیقت‌جویی درونی، انسان را به‌طور طبیعی در برابر انحراف‌ها و باطل‌ها صیانت می‌کند و او را در طرق صواب به ثبات می‌رساند.

استقرار سنت هدایت
در ضمیر انسان

در این پیام، اگرچه مقام معظم رهبری علیه السلام در بند مورد نظر به‌صورت صریح و مستقیم از «توصیه به حق» سخنی به میان

الهداية الى الله والهداية الى الله



معنای نهفته در تعبیر
هدایت معنوی؟

هدایت معنوی،
قائم بر اقناع

ارائه الگوهای مجرب
در هدایت

مجاهدت برای اتصال
به حق

آشکارسازی حق؛
یکی از وظایف هادیان

۴۳

نیاورده‌اند، اما باید توجه داشت که این معنا به‌طور کامل در ذات تعبیر «هدایت معنوی» نهفته است. هدایت معنوی چیزی جز توصیه‌ی مداوم و دعوت امتدادی به سوی حق نیست. وقتی از هدایت معنوی سخن می‌گوییم، مراد دعوتی است که پیوسته، اصولی و برخاسته از مبانی محکم عقلانی و دینی باشد؛ دعوتی که به جای تحمیل، بر اقناع قائم است و به جای سطحی‌نگری، بر تعمیق تکیه دارد.

این نوع هدایت باید با منطق روشن، استدلال متقن، رفتار صحیح، عمل صالح و ارائه‌ی الگوهای مجرب و عینی همراه باشد؛ زیرا تنها در این صورت است که در دل مخاطب، استعدادهای حق‌طلبی به فعلیت می‌رسد و ملکه‌ای مستقر از حق‌بینی، حق‌خواهی و حق‌مداری در وجود او حک می‌شود. در واقع، انسان زمانی هدایت واقعی می‌شود که حق را نه صرفاً در گفتار دیگران، بلکه به‌عنوان حقیقتی درونی و در مقام باور و عمل، بشناسد و درصدد باشد برای نهاده‌سازی آن مجاهدت کند.

هدایت باید به‌گونه‌ای باشد که فرد حقیقت را ببیند، آن را بخواهد و در مسیر آن حرکت کند. بسیاری هستند که حق را نمی‌بینند، هرچند در برابرشان باشد. بنابراین، یکی از وظایف هادیان آن است که حق را آشکار کنند و چشم جان انسان را نسبت به آن بینا سازند. آنگاه که حق‌طلبی در جان انسان





نهادینه شد و التزام به حق و حقیقت در درون او استقرار یافت، یکی از ارکان اساسی جریان هدایت محقق شده است. لذا هدایت نه یک عمل دفعی، بلکه فرایندی مستمر و مبتنی بر تربیت ولایی است که از رهگذر آن، انسان به قرب الهی می‌رسد.

هدایت مبتنی بر
تربیت ولایی

ضلع نهم: بهره‌مندی از نور ولایت

هدایت با مسئله‌ی نورانیت ارتباطی عمیق و وثیق دارد.^۱ نور فطرت، نور شریعت، نور قرآن، نور محبت و نور ولایت، همگی در فرایند هدایت تعیین‌کننده‌اند. اگر از هر یک از این انوار غفلت شود، هدایت ناقص خواهد شد. هدایت، یک مجمع‌الانوار است که در صورت غیبت هر یک از انوارش، دچار اختلال می‌گردد. هدایت نیازمند انس با قرآن و بهره‌مندی از نور آن است؛ نیازمند التزام به شریعت و بهره‌مندی از نور احکام الهی است؛ نیازمند حفظ سلامت فطرت و پرهیز از مخدوش شدن آن است.

کمال‌گرایی، حق‌طلبی و طلب حقیقت، از مظاهر فطرت‌اند. اگر کسی از این امور بی‌بهره باشد، فطرتش

۴۴

هدایت، مجمع‌الانوار

هدایت نیازمند
انس با قرآن

مظاهر فطرت؟

الهداية الى الله تعالى

۱. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ؛ خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند.» (نور؛ ۳۵)



جوهره‌ی دین؟

آسیب‌دیده است. دین، در جوهره‌ی خود، حب است؛ حب به حقیقت، حب به اولیای الهی و حب به ولیّ خدا. در این مسیر، نور محبت نقش اساسی دارد. نور ولایت نیز همین‌گونه است؛ بیان ولیّ خدا برای ما نور است، سیره‌اش نور است، تدبیرش نور است و عملش نور است.

بیان ولیّ خدا؛ مصداق

نور

راه‌های بهره‌مندی از نور ولایت

۴۵

باید درانتظار بمانیم تا مشعل حقیقت بتابد و با روشنایی خود، پرده از حقیقت بردارد و راه را بر دل‌هایمان روشن گرداند. گاهی میان ما و نور ولایت، حجاب‌هایی شکل می‌گیرد؛ حجاب‌هایی که باعث می‌شوند سخن ولیّ خدا را ناقص بشنویم یا نادرست بفهمیم. گاه این حجاب، معاصرت است، گاه تحلیل‌های سطحی و گاه مقایسه‌های ناصواب. این حجاب‌ها مانع می‌شوند که نور ولایت به درستی در جان ما بتابد.

اثر حجاب میان ما و

ولایت

اگر ما با اندکی فاصله، اما دقیق و همدلانه در مسیر ولیّ گام برداشته بودیم، بدون شک امروز در موقعیتی بسیار فراتر قرار داشتیم. مقام معظم رهبری علیه السلام جامعه را با صبر و تدبیر پیش می‌برند. اگر جامعه‌ی مؤمن، همراه با درک و تبعیت، با ایشان حرکت می‌کرد، بسیاری از چالش‌های کنونی وجود نداشت.

قدم‌به‌قدم با رهبری علیه السلام؛

رمز عبور از چالش‌ها



راه اول: تقویت دستگاه محاسباتی

در صلوات شعبانیه آمده است: «الْمُتَّقِدُّ هُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ هُمْ لَاحِقٌ؛ هرکه از آن‌ها (اهل بیت علیهم‌السلام) پیش افتد از دین خارج شده و هرکه از آن‌ها عقب افتد نابود است و همراه و ملازم ایشان به حق واصل گردد.»^۱ این تبعیت تام، رمز موفقیت در حرکت با نور ولایت است. چنین حرکتی، نیازمند دستگاه محاسباتی درست است؛ دستگاهی که بر عقل، نقل، کتاب و سنت استوار باشد.

مخاطب ما باید صاحب دستگاه محاسباتی دقیق شود؛ دستگاهی که قدرت تشخیص، تمیز، تطبیق و فرقان به او بدهد.^۲ رهبر انقلاب علیه‌السلام بارها تذکر داده‌اند که دشمن در پی آن است که دستگاه محاسباتی مسئولان را مخدوش کند. وقتی دستگاه محاسباتی مخدوش شود، تصمیم‌گیری‌ها غلط می‌شود. دشمن، قدرت خود را بیش از واقعیت جلوه می‌دهد تا فرد مسئول، دچار وادادگی ذهنی شود و این‌طور تلقی کند که امکان مقابله وجود ندارد.^۳

رمز موفقیت در حرکت
با نور ولایت؟

۴۶

مخاطب باید صاحب
دستگاه محاسباتی
شود.

نقش دشمن در تغییر
دستگاه محاسباتی
انسان؟

۱. مفاتیح الجنان، صلوات شعبانیه؛ بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۹.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، برای شما فرقان (وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل) قرار می‌دهد.» (انفال؛ ۲۹)

۳. «یکی از کارهای مهم دشمنان همین است: با شما که مواجه می‌شود،



هدایتگر وظیفه دارد چنین دستگاه محاسباتی را در مخاطب ایجاد کند. این دستگاه می‌بایست همواره تقویت، تعمیق و تجهیز شود؛ باید با معیارهای کتاب و سنت سنجیده شده و بر مدار ولایت تنظیم گردد. دستگاه محاسباتی‌ای که

نیت شما را که می‌داند، تصمیم شما را که می‌داند، در صدد برمی‌آید کاری کند تا محاسبات شما عوض بشود، دستگاه محاسباتی شما را دچار اختلال کند؛ یکی از کارهای مهم دشمن در عرصه‌های گوناگون این است.» (بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله)، (۱۳۹۸/۰۳/۱۴)

«عقلانیت به معنای محاسبه‌ی درست است؛ محاسبه‌ی صحیح و درست و دستگاه محاسباتی سالم؛ عقلانیت به این معنا است. بعضی‌ها اسم عقل و عقلانیت را که می‌آورند، منظورشان از عقلانیت ترسیدن است؛ وقتی می‌گویند عاقل باشید، یعنی بترسید، یعنی منفعل باشید، یعنی از مقابل دشمن فرار کنید! نه، [این درست نیست]؛ ترسوها حق ندارند اسم عقلانیت را بیاورند. ترسیدن و فرار کردن و میدان را خالی کردن، اسمش عقلانیت نیست، اسمش همان ترس و فرار و مانند این‌ها است؛ عقلانیت یعنی محاسبه‌ی درست. البته دشمن سعی می‌کند عقلانیت به آن معنای غلط را تلقین کند، بعضی هم نادانسته گاهی حرف‌های دشمن را تکرار می‌کنند.

مهم این است که دستگاه محاسباتی را حفظ کنیم، سالم نگه داریم، نگذاریم دچار اختلال بشود. اگر دستگاه محاسباتی ما اختلال پیدا کند، بسیاری از امکانات ما هم از دست ما خواهد رفت، شرایط خوب ما تبدیل به شرایط بد خواهد شد.» (بیانات در ارتباط تصویری با مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح،





صرفاً فرمان‌پذیر باشد و در نبود فرمان دچار سردرگمی شود، ناقص است. فرد مؤمن باید در هر شرایطی بداند وظیفه‌اش چیست، حتی اگر ارتباطاتش قطع شده باشد. اگر در موقعیتی قرار گرفت که فرمانده‌اش شهید شده یا راه ارتباطی‌اش مختل شده باشد، بداند که چه باید بکند.

تشخیص وظیفه در هر
شرایطی

در حادثه‌ای که جمعی از فرماندهان کشور به شهادت رسیدند، ولی امر مسلمین با اطلاع از دستگاه محاسباتی درست نیروهای مسلح، به سرعت فرمان دادند که فعلاً اقدامی نکنند تا فرماندهان جدید منصوب شوند و با راهبری آنان ادامه‌ی عملیات صورت گیرد. این، نشانه‌ی دستگاه محاسباتی دقیق و حکیمانه‌ای است که در نظام ولایی وجود دارد.

دستگاه محاسباتی
دقیق فرمانده

دستگاه محاسباتی فقط برای نخبگان نیست؛ کودک و نوجوان هم به نوعی نیازمند دستگاه محاسباتی هستند. هدایتگران باید امر هدایت را به صورت تجزیه‌ای و پراکنده به انسان ارائه ندهند، بلکه آن را بسته‌بندی شده، جامع و روشن در اختیار مخاطب قرار دهند؛ به گونه‌ای که بداند در شرایط مختلف، چه تصمیمی باید اتخاذ کند.

کودک و نوجوان هم
نیازمند دستگاه
محاسباتی است.

اگر فردی در موقعیتی گفت: «اگر چنین اتفاقی بیفتد، چه کنم؟» باید برایش روشن شده باشد که: «در آن شرایط، این اقدام درست است.» دستگاه محاسباتی یعنی فراهم کردن قواعد رفتاری در موقعیت‌های گوناگون. همان‌طور که در برخی

پرهیز از ارائه پراکنده
به مخاطب





معنای دستگاه

محاسباتی

حتی با شهادت

پیامبر ﷺ حرکت

متوقف نمی‌شود.

دین دستگاه محاسباتی

مقاومی دارد.

۴۹



جلسات پرسیده شد: اگر برای ولی فقیه اتفاقی بیفتد چه می‌کنیم؟ اگر برای مجلس خبرگان اتفاقی بیفتد چه؟ این‌ها همه باید در بسته‌ی دستگاه محاسباتی پیش‌بینی شده باشند. در منطق دینی ما، حتی اگر پیامبر ﷺ یا هرکدام از

اهل بیتش علیهم‌السلام شهید شوند، حرکت متوقف نمی‌شود. ما حق عقب‌نشینی نداریم. کتاب خدا، ولایت خدا، مسیر حق باقی است. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ؟ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنُيَضِرَّ اللَّهَ شَيْئًا» وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ؛ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

جز یک پیامبر نیست که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و درگذشتند، آیا اگر او به مرگ یا شهادت درگذشت شما باز به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟ پس هرکه مرتد شود، به خدا ضرری نخواهد رسانید و البته خدا جزای نیک اعمال به شکرگزاران عطا کند.^۱ این دین، یک دستگاه محاسباتی استوار و مقاوم در برابر همه‌ی احتمالات دارد. باید این قدرت تحلیل و تشخیص، در دستگاه شناختی مخاطب نهادینه شود. هرچه باور بیشتر شود، ثبات نیز بیشتر می‌گردد.

این منطق، در رفتار زینب کبری علیها‌السلام آشکار است. آنگاه که ایشان پس از حادثه‌ی کربلا فرمودند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۲

۱. آل عمران؛ ۱۴۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.



تجلی دستگاه

محاسباتی ایمانی

این نگاه، برخاسته از دستگاه محاسباتی ایمانی است. اگر مسیر را زشت و خشن ببینیم، رغبت حرکت در آن از بین می‌رود؛ اما اگر مسیر را زیبا، نورانی و لطیف ببینیم، ذوق حرکت در آن بیشتر خواهد شد.

راه دوم: ارتقاء هدایت

هدایت، زمانی استوار می‌ماند که در بستر معارف توحیدی و ثقلین عرضه شود. معارف دینی، اخلاق، احکام، تاریخ و اصول اعتقادی، لازمه‌ی فرایند هدایت‌اند و هرچه در این مسیر عمیق‌تر باشیم، هدایت‌پذیری جامعه نیز پایدارتر خواهد شد. وقتی ما می‌خواهیم هدایت را محقق کنیم، باید معارف توحیدی را با نظم و ترتیب صحیح، متناسب با مخاطب، قشر، جنسیت و کارکرد، به صورت مرحله‌به‌مرحله ارائه دهیم. دستگاه ایمان، مراتب هدایت را تحقق می‌بخشد. هدایت یک مرتبه اولیه دارد؛ همان «هُدًی لِّلْمُتَّقِينَ»^۱، یعنی جایی که یک تقوای عام وجود دارد. این هدایت، هدایت عام است؛ اما مراتب بالاتری نیز دارد که مراتب ایمان، آن را نشان می‌دهد. ما یک «ایمان مستودع» داریم و یک «ایمان مستقر»^۲. به هدایت

لازمه فرایند هدایت

۵۰

نسبت دستگاه ایمان و

هدایت

۱. بقره: ۲.

۲. «هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ؛ او کسی است که شما را از یک نفس آفرید! و شما دو گروه هستید: بعضی پایدار (از نظر ایمان یا خلقت کامل) و بعضی ناپایدار.» (انعام: ۹۸)





هدایت مذذب و

ناپایدار؟

مسیر پلکانی هدایت

در بستر ایمان مستودع اکتفا نکنید، زیرا این نوع هدایت، مذذب و ناپایدار است و از دست می‌رود. باید به هدایت در بستر ایمان مستقر و مستحکم رسید؛ هدایتی که ثبات، استحکام و تداوم دارد.

هدایت مراتبی دارد و مسیر آن پلکانی است. هدایتگران به‌عنوان انسان‌هایی که علم هدایت را به دست گرفته‌اند، باید قدرت تشخیص داشته باشند که مخاطبشان در کدام پله از هدایت قرار دارد؛ حرفی که می‌زنند، راهی که ارائه می‌دهند و تدبیری که می‌کنند - چه در خطبه جمعه، چه در منبر و روضه، چه در کلاس درس یا حلقه تربیتی یا حتی در نوشتار - باید متناسب با آن پله باشد و بتواند فرد را یک پله ارتقاء دهد.

مثل آنچه درباره آیات قرآن فرموده‌اند: «اقْرَأْ وَارْقُ»، یعنی



۵۱

نمره قدرت تشخیص

هدایتگر؟

۱. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَالْعَمَلِ بِمَا فِيهِ وَلُزُومِ فَرَائِضِهِ وَشَرَائِعِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ وَأَمْرِهِ وَمَنْهِيهِ وَالتَّهَجُّدِ بِهِ وَتِلَاوَتِهِ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ فَإِنَّهُ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى خَلْقِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَنْظُرَ كُلَّ يَوْمٍ فِي عَهْدِهِ وَلَوْ خَمْسِينَ آيَةً وَاعْلَمْ أَنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِئِ الْقُرْآنِ اقْرَأْ وَارْقُ فَلَا يَكُونُ فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ أَرْفَعُ دَرَجَةً مِنْهُ؛ بر تو باد به خواندن قرآن و عمل به محتوای آن و ملتزم بودن به فرائض و شرایعش و حلالش و حرامش و امرش و نهیش و شب‌زنده‌داری با آن و تلاوتش در شب و روزت، زیرا که آن پیمانی از جانب خدای تبارک و تعالی به سوی خلق او است و از این رو بر هر مسلمانی واجب است که هر روز در پیمان خود بنگرد، اگرچه با خواندن پنجاه آیه باشد و بدان که درجات بهشت به شماره آیات





طبیعت قرآن؟

بخوان و بالا برو. این طبیعت قرآن است؛ بخوان تا ترقی کنی. اگر این اتفاق نیفتاد و انسان در جای خود درجا زد، این برخلاف خاصیت قرآن و برخلاف رشد ایمانی است. باید قرآن را بخوانیم تا «زَادَهُمْ إِيمَانًا»^۱ شامل حال ما شود، در غیر این صورت، عقبگرد کرده ایم و زیان دیده ایم.

راه سوم: تقوای حداکثری

در کنار دستگاه تأسیس و ارتقاء هدایت که همان دستگاه ایمان است، یک دستگاه نگهدارنده نیز وجود دارد که آن دستگاه تقوا است. تقوا حافظ و شتاب دهنده دستگاه هدایت است. تقوا از حداقلی ترین سطح آن، یعنی خودنگهداری^۲، آغاز می شود و به تقوای حداکثری می رسد که هم خود را نگه

عقب‌گردد؛ نتیجه‌ی
دوری از قرآن

۵۲

شتاب دهنده دستگاه
هدایت؟

قرآن است، پس چون روز قیامت فرا رسد، به قاری قرآن می گویند: بخوان و صعود کن، پس بعد از پیمبران و صدیقین، بلند مقام تر از او در بهشت وجود نمی دارد.» (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۶)

۱. «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» آن مؤمنانی که چون مردم (منافق) به آن‌ها گفتند: لشکری بسیار بر علیه شما مؤمنان فراهم شده، از آنان در اندیشه و بر حذر باشید، (این تبلیغات) بر ایمانشان بیفزود و گفتند: تنها خدا ما را کفایت کند و او نیکو وکیل و کارساز است.» (آل عمران؛ ۱۷۳)

۲. «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» پرهیزید از آتشی که هیزم آن مردم اند و سنگ‌ها، که برای کافران مهیا شده است.» (بقره؛ ۲۴)





اقسام تقوا؟

روش‌های پیاده‌سازی
تقوا؟

۵۳

بیان متقن

پوشش میانه



می‌دارد و هم دیگران را.^۱ ما هر زمان به مخاطبمان اصولی آموزش دادیم که نه فقط خودش، بلکه دیگران را نیز نگه دارد، در واقع تقوای حداکثری به او داده‌ایم.

گاهی به انسان می‌گوییم فلان عمل را انجام بده، فلان عمل را ترک کن. این توصیه‌ها در حقیقت دستورالعمل‌هایی عملی برای رسیدن به تقوا هستند. گاهی هم راه دیگر را انتخاب می‌کنیم؛ به جای امر و نهی مستقیم، صفات و ویژگی‌های اهل تقوا را برای او تبیین می‌کنیم؛ همان‌گونه که در خطبه همام (خطبه متقین) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است. این روش، هم بستر پذیرش انسان را تقویت می‌کند و هم انگیزه‌ای و جوشش درونی برای حرکت پدید می‌آورد.

تقوا تنها یک حالت درونی یا احساس قلبی نیست، بلکه در رفتار و سبک زندگی انسان متجلی می‌شود؛ به عنوان مثال، حضرت علی علیه السلام در توصیف پرهیزکاران می‌فرماید: «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ»؛ سخن آنان استوار و درست است، نه لغو می‌گویند و نه بیهوده.

«مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ»؛ پوشش آنان همراه با میانه‌روی است، نه گرفتار تجمل می‌شوند و نه به ژنده‌پوشی تحقیرآمیز می‌افتند.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقَوُّدَهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید.» (تحریم؛ ۶)



زندگی متواضعانه

«وَعَيْشُهُمُ التَّوَّاضُعُ»؛ سبک زندگی‌شان با فروتنی و ساده‌زیستی همراه است.

مراقبت از نگاه

«غَصُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»؛ چشمان خویش را از آنچه خداوند حرام کرده فرو می‌بندند.

وقف گوش

«وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ هُمْ»؛ گوش‌هایشان را وقف شنیدن دانش سودمند کرده‌اند.

عوامل حفظ ایمان

این ویژگی‌ها تنها چند مصداق از مصادیق تقواست. وقتی انسان در گفتار، پوشش، سبک زندگی، نگاه و گوش دادن خود مراقبت داشته باشد، در واقع ایمان فرد را حفظ می‌کند. هر بار که در این زمینه‌ها قدمی درست برمی‌دارد، لایه‌ای تازه بر حصار ایمان او افزوده می‌شود و دژ باطنی‌اش محکم‌تر می‌گردد.

تقوا سپر انسان

به بیان دیگر، تقوا همچون سپری است که از درون انسان آغاز می‌شود و آرام‌آرام تمام شئون زندگی او را فرا می‌گیرد؛ از کوچک‌ترین رفتارهای روزمره تا بزرگ‌ترین تصمیم‌ها. هرچه این مراقبت بیشتر شود، پایه‌های ایمان محکم‌تر و ارتباط بنده با پروردگار عمیق‌تر خواهد شد.

ابعاد هدایت معنوی

هدایت معنوی شامل سه بعد است: هدایت فکری، قلبی، رفتاری؛^۲ یعنی هم فکر و اندیشه انسان اصلاح شده و نظام

۱. نهج البلاغه، ص ۳۰۳.

۲. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره فرموده‌اند: «قُولُوا الْحَيَّرْ تُعْرِفُوا بِهِ وَاعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ»؛ سخن نیک گویند تا به نیکی معروف شوید، کار



فکری او ساخته می‌شود، هم کانون تمایلات و حب و بغض‌ها در قلب او سامان می‌یابد و هم در رفتار، عمل و اقدام خود متعهد و مقید می‌شود. مربی و هادی و روحانی‌ای که در مسیر هدایت‌گری قرار دارد، باید در هر سه بعد به کمال رسیده باشد. این ابعاد سه‌گانه بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند. امام عجل الله تعالی فرجه می‌فرماید: «این فکر را به باور برسانید و به قلب بنشانید.»^۱ زمانی که فکر به قلب نشست، در رفتار بروز پیدا می‌کند؛ وقتی در رفتار بروز پیدا کرد، عمیق‌تر در قلب می‌نشیند؛ وقتی در قلب عمیق شد، فکر را نیز ژرف‌تر می‌کند و این چرخه ادامه دارد تا انسان در تراز مطلوب هدایت قرار گیرد.

۵۵

نیک کنید تا از خوبان به شمار آید.» (کافی، ج ۲، ص ۲۲۵)

۱. «ایمان عبارت از این است که آن مسائلی را که شما با عقلتان ادراک کرده‌اید قلبتان هم به آن آگاه بشود. باورش بیاید. این محتاج به یک مجاهده‌ای است تا به قلب شما [برسد]. بفهمید که همه عالم محضر خداست. محضر خداست. ما الآن در محضر خدا نشسته‌ایم. اگر قلب ما این معنا را ادراک بکند که ما الآن در محضر خدا هستیم، همین مجلس محضر خداست، این را اگر -ایمان انسان بر آن راه پیدا کند- مؤمن بشود انسان به آن، قلب انسان بیاید این مطلب را، از معصیت کنار می‌رود. تمام معصیت‌ها برای این است که انسان نیافته این مسائل را. برهان هم بر آن دارد. برهان عقلی هم قائم است به اینکه خدای تبارک و تعالی همه جا حاضر است. هم برهان است و هم همه انبیا گفته‌اند «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» (حدید؛ ۴) او با شماست. هر جا هستید او با شماست.» (صحیفه امام خمینی عجل الله تعالی فرجه، ج ۱۱، صص ۲۸۲ و ۲۸۳)





ضلع دهم: ارزیابی عملکرد میدانی

هدایت باید در میدان تثبیت شود. اگر ما فکر ارائه دادیم، نصیحت و موعظه کردیم، تذکر دادیم، حال باید ببینیم مخاطب در میدان چطور عمل می‌کند؟ آیا به شبهات پاسخ می‌دهد؟^۱ عملیات می‌کند؟ کار جهادی یا نظامی می‌کند؟ ایست و بازرسی شرکت دارد؟ پیگیری و خدمت می‌کند؟

میدان، معیار نهایی است؛ نشان می‌دهد که جریان هدایت‌گری ما به نتیجه مطلوب رسیده است یا خیر. رهبر معظم انقلاب علیه السلام فرمودند: «بسیجی باید در وسط میدان باشد تا فضیلت‌های اصلی انقلاب زنده بماند.»^۲ این «وسط

میدان، معیار نهایی

۵۶

۱. «شبهه‌زدایی از ذهن مخاطبین را جدی بگیرید. شبهه از جمله‌ی چیزهایی است که عرض کردیم مثل مورانه است؛ دشمن به این مورانه‌ها دل بسته. شبهه ویروس است، مثل همین ویروس کرونا؛ وقتی که وارد شد، خارج شدنش مشکل است، جزء بیماری‌های مسری هم هست، سرایت هم می‌کند.» (بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۴۰۱/۰۵/۰۵)

۲. «امروز عده‌ای به اسم سازندگی خودشان را غرق در پول و دنیا و ماده‌پرستی می‌کنند. این سازندگی است؟! آنچه که جامعه‌ی ما را فاسد می‌کند، غرق شدن در شهوات است؛ از دست دادن روح تقوا و فداکاری است؛ یعنی همان روحیه‌ای که در بسیجی‌ها است. بسیجی باید در وسط میدان باشد تا فضیلت‌های اصلی انقلاب زنده بماند. دشمن از راه اشاعه‌ی فرهنگ غلط - فرهنگ فساد و فحشا - سعی می‌کند جوان‌های ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک «تهاجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حرف آخر

میدان بودن»، حرف آخر است. متولیان امر هدایت باید در دانشگاه‌ها، مدارس، محله‌ها و در تمامی میدان‌های مورد نیاز انقلاب اسلامی، وسط میدان باشند. نتیجه هدایت‌گری ما در همین میدان‌ها محک می‌خورد.

مسئله هدایت‌گری و هدایت معنوی، به همه حوزه‌ها برمی‌گردد؛ به حوزه اقتصاد، فناوری، دفاع و به سایر عرصه‌ها. آماده‌سازی این بستر برای تقویت میدان و قدرتمند کردن آن اهمیت دارد. دشمن، میدان ما را می‌بیند، اما در بسیاری از موارد، عقبه میدان ما را درک نمی‌کند. دشمن طبق محاسبات خود، تصور می‌کند با یک ضربه، این کشور باید از هم بپاشد و دیگر میدانی باقی نماند. اما می‌بیند میدانی شکل می‌گیرد و جریانی به وجود می‌آید که محصول انسجام ملی، حرکت عمومی، اقدام جهادی و دفاعی است؛ چه در بعد سخت‌افزاری و چه در بعد نرم‌افزاری. این همان عقبه هدایت

۵۷

دشمن عقبه‌ی
میدان را نمی‌بیند.



فرهنگی» بلکه باید گفت یک «شبیه‌خون فرهنگی» یک «غارت فرهنگی» و یک «قتل عام فرهنگی» است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند. چه کسی می‌تواند از این فضیلت‌ها دفاع کند؟ آن جوان مؤمنی که دل به دنیا نبسته، دل به منافع شخصی نبسته و می‌تواند بایستد و از فضیلت‌ها دفاع کند. کسی که خودش آلوده و گرفتار است که نمی‌تواند از فضیلت‌ها دفاع کند! این جوان با اخلاص می‌تواند دفاع کند. این جوان، از انقلاب، از اسلام، از فضایل و ارزش‌های اسلامی می‌تواند دفاع کند.» (بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲)



جنگ نامتقارن

معنوی است که میدان تولید می‌کند؛ میدانی متناسب با معارف انقلاب اسلامی و اقتضائات جنگ‌های امروز. ما با دشمن درگیر جنگی نامتقارن هستیم؛ جنگی که در آن، یک طرف، قواعد جنگ را به درستی نمی‌شناسد. دشمن شاید بتواند موشک یا پهپاد ما را اندازه‌گیری کند؛ برد، تخریب یا سوختش را محاسبه کند، اما برخی محاسبات را نمی‌تواند انجام دهد. مزیت اصلی ما نیز در همین بخش نهفته است: قدرت معنوی، که قدرت فائقه ماست. حتی اگر ابزارهای ما در جایی ناکارآمد شود، با تکیه بر این قدرت و بر اساس سنت‌های الهی، به حول و قوه الهی، پیروزی از آن ما خواهد بود.

قدرت فائقه جبهه

حق

۵۸

غایت هدایت

لوازم هدایت

در نهایت، هدایت به حیات ولایی منتهی می‌شود؛ نظامی جامع در مسیر حیات طیبه. حیاتی شیرین و دلپذیر، در بستر حریت، استقلال و عزت. تحقق این مسیر، الزاماتی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: داشتن مربی، رفیق خوب، مسجد و تشکیلات پویا و میدان عملیاتی و اجرایی مناسب. این‌ها از جمله الزامات مسیر هدایت‌اند و راهبران هدایت باید این منظومه را طراحی و فراهم کنند تا بیانات رهبر معظم انقلاب عَلَّاه درباره هدایت معنوی محقق شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



🔱 رکن دوم: نورانی کردن دل‌ها

کلمه «هدایت معنوی» را که امام خامنه‌ای علیه السلام فرمودند، به نورانی کردن دل‌ها اشاره دارد. وظیفه دوم حضرات روحانی و متولیان امر هدایت و تعلیم و تربیت، نورانی کردن دل‌هاست. دل‌ها همانند ظروف‌اند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَّةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا؛ این دل‌ها گنجینه‌دانشند، بهترین آن‌ها دلی است که ظرفیتش بیشتر باشد.»^۱ مربی باید بکوشد ظرفیت دل‌ها را بشناسد و آن‌را توسعه دهد. قلب، حرم خداست: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ»^۲ و وظیفه راهبر آن است که به صاحب دل کمک کند تا این حرم، پاک بماند و جز خدا در آن حضور نداشته باشد.

ظرفیت دل‌ها

حرم خدا



۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۴۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵.



عوامل نورانیت دل

قلب آدمی گاه در حجاب ظلمت فرو می‌رود و گاه به نور الهی منور می‌گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: «إِذَا دَخَلَ النُّورُ الْقَلْبَ انْفَسَحَ الْقَلْبُ»؛ هرگاه نور داخل بر قلب شود، آن قلب وسعت می‌یابد. «این وسعت قلبی، نشانه‌ی حضور آرامش، ظرفیت معنوی و آمادگی برای درک حقایق الهی است. برعکس، قساوت و تاریکی قلب سبب تنگی، اضطراب و ناتوانی در درک حقیقت می‌گردد.

وسعت قلب

نورانیت، یک جریان تدریجی و قابل بسط است. دل انسان به‌طور طبیعی آمادگی دریافت نور دارد، اما موانعی همچون غفلت، گناه، قساوت قلب و دلبستگی‌های افراطی به دنیا، حائلی برای تجلی این استعداد می‌شود. از طرف دیگر، عواملی وجود دارند که می‌توانند این نور را بر قلب بتابانند و آن را رشد دهند. همان‌گونه که آینه با زدودن زنگار، استعداد بازتاب نور را می‌یابد، قلب نیز با زدودن تیرگی‌ها، قابلیت پذیرش نور الهی را پیدا می‌کند.

موانع نورانیت قلب

عوامل نورانیت قلب

۶۰

السلامة والسلامة والسلامة



عامل اول: موعظه

راه‌های نورانی کردن قلب، بر اساس آیات و روایات، گوناگون است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «أَخِي قَلْبُكَ بِالمَوْعِظَةِ؛ قلبت را با موعظه زنده کن»؛^۱ سپس در ادامه می‌فرماید: «تَوَزُّهُ بِالْحِكْمَةِ؛ آن را با حکمت نورانی کن.»^۲ حکمت نیز باعث نورانی شدن قلب است. پس باید مخاطب را همواره در معرض موعظه و حکمت قرار داد. اگر انسان مدتی حکمت نشنود یا موعظه‌ای نبیند، دلش مکدر می‌شود. پس باید مراقب باشیم که از مدار موعظه و حکمت خارج نشود.

در سیره مؤمنان نیز بوده است که از یکدیگر نصیحت می‌خواستند. به هم که می‌رسیدند، می‌گفتند: «نصیحتی به من کن» یا «تذکری بده». اما امروز گاه می‌شنویم که کسی می‌گوید: «من نیازی به نصیحت ندارم»، یا «خودم بldم»؛ این خلاف نورانیت قلب است.^۳ طالبِ نصیحت بودن، یکی از اصول هدایت است؛ به‌میزانی که انسان طالبِ نصیحت

۱. نهج البلاغة، ص ۳۹۱.

۲. همان.

۳. امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «مُلَاقَاةُ الإِخْوَانِ نُشْرَةٌ وَ تَلْقِيحُ الْعَقْلِ وَإِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا؛ ملاقات و دیدار با دوستان و برادران، موجب صفای دل و نورانیت آن می‌شود و سبب شکوفایی عقل و درایت خواهد شد، گرچه در مدت زمانی کوتاه انجام پذیرد.» (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۵۳)

مخاطب، در معرض
موعظه

نصیحت‌طلبی

۶۱





علم، سبب نورانیت

منظور از علم؟

است، در مسیر هدایت قرار دارد و قلبش نورانی تر می گردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» علم، نوری است که خدا در قلب هر که بخواهد قرار می دهد.» علمی که باعث نورانی شدن دل می شود، علمی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد، عملاً آن را به عنوان معیار معرفی کردند. زمانی که ایشان وارد مسجد شدند و دیدند دو گروه نشسته اند، فرمودند: یکی از اینان علامه است. وقتی پرسیدند چه علمی دارد، گفتند: علم انساب و تاریخ. حضرت فرمودند: دانستن اینکه این قبیله چه اصلی دارد یا نسبش چیست، نه چندان مفید است و نه نداشتنش ضرر جدی دارد.^۲ اما علمی که آیت محکمه، فربضه عادلّه یا سنت قائمه

١. مصباح الشريعة، ص ١٦.

۲. «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ قَالَ وَ مَا الْعَلَامَةُ قَالُوا أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ بِالْأَشْعَارِ وَ الْعَرَبِيَّةِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَصُرُّ مَنْ جَهْلُهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلْمُهُ؛ پیامبر خدا ﷺ به مسجد وارد شد و دید که مردم اطراف شخصی گردآمده‌اند. فرمود: او کیست؟ گفتند: او علامه است. فرمود: در چه چیز علامه است؟ گفتند: او داناترین مردم به نسب‌های عرب و نیز رویدادها و روزگار جاهلی و نیز شعرها و زبان عربی است. پیامبر ﷺ فرمود: این همه دانش است که نداشتن آن زبانی به انسان نمی‌رساند و نیز داشتن آن سودمند نخواهد بود.» (بحار الأنوار، ج۱، ص ۲۱۱)



باشد،^۱ یعنی علم اعتقادی، اخلاقی و فقهی، همان است که نورانیت دل را در پی دارد.

عامل دوم: ایمان

در نورانی کردن دل، ایمان نیز نقش بسزایی دارد. نفس ایمان، نوری در قلب ایجاد می‌کند؛ چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو مُنْظَةً فِي الْقَلْبِ كُلَّمَا زَادَ الْإِيمَانُ زَادَتْ اللَّمُظَةُ؛ ایمان چون نقطه‌ای سفید در دل پدیدار می‌شود. هرچه ایمان زیادتر شود، آن نقطه بزرگتر می‌گردد.»^۲ این تعبیر نشان می‌دهد که ایمان یک امر ثابت نیست، بلکه حقیقتی که در جان آدمی رشد می‌کند. همان‌گونه که یک بذر، اگر در زمین مستعد کاشته شود و از نور و آب کافی بهره‌مند گردد، به درختی پرثمر بدل می‌شود، ایمان نیز اگر در دل ورز داده شود، به صورت تدریجی تمام قلب

رشد ایمان

۶۳

ایمان امر ثابت نیست.



۱. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثُ آيَةٍ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ؛ همانا علم سه بخش است: آیتی محکم، یا فریضه‌ای میانه، یا سنتی برپا و جاری و جز این‌ها، همه فضیلت است.» (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۱)

۲. نهج البلاغة، ص ۵۱۸.



انسان را در نور الهی تسخیر می‌کند و سراسر قلب را فرا می‌گیرد. لذا باید بر تقویت ایمان تمرین و تأکید کرد؛ زیرا الزامات ایمان هر چه بیشتر تحقق یابد، دل‌ها نورانی‌تر می‌شوند.

عامل سوم: تفکر

قلب جایگاه ادراکات باطنی، ایمان، محبت و نیز مبداء تصمیمات انسان است. همان‌گونه که جسم به نور نیاز دارد تا مسیر خود را در تاریکی بیابد، قلب نیز به «نورانیت» محتاج است تا از گم‌راهی و گم‌هدفی‌های یابد. این نورانیت هم در صورت و هم در سیرت انسان تجلی پیدا می‌کند.

یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد نورانیت قلب، «تفکر» است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند: «الْفِكْرُ يُنِيرُ الْقَلْبَ؛ اندیشه، دل و خرد را روشن می‌گرداند.»^۱ تفکر نه تنها ابزار شناخت و فهم حقیقت است، بلکه راه وصول به یقین و ایمان را متقن و مستحکم می‌سازد. از این رو، در منابع روایی آمده است: «فِكْرٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ؛ یک ساعت تفکر از عبادت یک سال بهتر است.»^۲ همچنین نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «سَاعَةُ الْعَالَمِ يَتَكَيُّ عَلَى فَرَاشِهِ يَنْظُرُ فِي الْعِلْمِ [عِلْمٍ] خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً؛ زمانی که

مبدأ تصمیمات انسان

۶۴

تفکر، راه وصول به

ایمان و یقین

اهمیت موضوع و

وضعیت فاعل تفکر

السَّاعَةُ الْخَيْرُ مِنَ الْعِبَادَةِ

۱. غرر الحکم، ص ۳۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲۵.



عالم به بستر خود تکیه می دهد و در علم خود تفکر می کند، از هفتاد سال عبادت برتر است.»^۱ اما علت این تفاوت چیست؟ اینکه یک ساعت تفکر معادل یک سال عبادت باشد یا هفتاد سال، بستگی به موضوع تفکر و وضعیت فاعل تفکر دارد. لذا فکری که عمیق باشد و در مسیر صحیح انجام گیرد، قلب را نورانی می کند.

تأثیر موضوع اندیشه

در نورانیت

۶۵

اگر موضوع اندیشه، امور سطحی و گذرا باشد، اثر آن حداقلی خواهد بود؛ اما وقتی تفکر معطوف به حقیقت هستی، شناخت مبدأ و معاد، یا راه های هدایت و راهبری انسان باشد، نورانیتی حداکثری در قلب ایجاد می کند. همچنین تفکر یک «عالم» که مبنا و اندوخته ی علمی و زمینه ی معرفتی دارد، به مراتب اثرگذارتر از اندیشه ی فرد فاقد مبنا و علم است؛ زیرا او در همان تأمل کوتاه، می تواند لایه های عمیق تر را دریابد و به ثمراتی برسد که سال ها عبادت صرف، انسان را بدان نمی رساند. لذا می توان گفت آنچه نورانیت قلب را خلق می کند، صرفاً اندیشیدن نیست، بلکه اندیشه ی عمیق، هدفمند و در مسیر صحیح است؛ اندیشه ای که انسان را به قرب الهی نزدیک تر کند و جهت گیری او را در حیات اصلاح کند. چنین تفکری، مقدمه ای است بر سایر عوامل نورانیت قلب، از جمله نماز، سکوت، مراوده با اهل علم و طهارت.

تفکر عالم دارای مبنا

تفکر هدفمند





عامل چهارم: اشک چشم

گریه کردن نیز از عوامل نورانیت قلب است؛^۱ اشکی که از عمق دل برخیزد، نه تنها انسان را سبک می‌کند و غبار غم را از جان می‌زداید، بلکه نوری در قلب ایجاد می‌کند که این نور بستر ساز هدایت معنوی او می‌شود.

در میان اشک‌ها، گریه برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چراکه حادثه کربلا، صرفاً یک واقعه تاریخی نیست، بلکه مدرسه‌ی حیات است. مدرسه‌ای که در آن ره تربیت کوتاه و لذت مسیر هدایت، لایوصف می‌شود. وقتی انسان در فضای روضه و ذکر مصائب امام حسین علیه السلام قرار می‌گیرد و اشک بر دیده او جاری می‌شود، دلش از سختی و قساوت منزّه می‌گردد. این دمع همچون آبی طاهر، خشکی قلب را تر می‌کند و درون آدمی را صیقل می‌دهد.

علما و اهل فضل نیز به این حقیقت واقف بودند و آن را در سیره عملی خود برجسته می‌کردند. نقل است که برخی علما هر روز درس خود را با نام و یاد امام حسین علیه السلام آغاز می‌کردند، حتی اگر تنها به اندازه یک سلام کوتاه باشد. در احوالات آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله علیه آمده که دستور می‌دادند

بهترین اشک

۶۶

سیره علما در اشک بر
سیدالشهداء علیه السلام

سلام کوتاه به امام
حسین علیه السلام

السَّلامُ عَلَیْهِمُ السَّلامُ السَّلامُ

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «طَلَبْتُ نُورَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهُ فِي التَّفَكُّرِ وَ الْبُكَاءِ؛ روشنائی دل را طلب کردم و آن را در اندیشیدن و گریستن یافتم.» (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۳)



قبل از تدریس قدری مصیبت حضرت سیدالشهدا علیه السلام رابخوانند و سپس درس را شروع می‌کردند. ایشان حتی پس از رسیدن به مرجعیت در خیابان‌ها در دسته‌های سینه زنی و عزاداری اباعبدالله علیه السلام شرکت می‌کرد و بسان مردم عادی در عزای آن حضرت بر سر و سینه میزد هنگامی که یکی از نزدیکانش دلیل این توجه و توسل و شیفتگی فوق العاده را می‌پرسد در جواب می‌گوید من هر چه دارم از آن حضرت دارم و سپس ماجرای نجات یافتن خود از مرگ را به شفاعت آن حضرت شرح می‌دهد.^۱

۶۷

نقطه اتصال دل

اشک، نقطه اتصال میان دل عاشق و معشوق است و حقیقت آن نوری است که از عمق جان برمی‌خیزد و قلب را صفا می‌بخشد. به همین جهت است که می‌توان گفت هر قطره اشکی که در راه محبت خدا و اولیای او از دیده جاری شود، چراغی در شبستان دل روشن می‌کند و حصار جهل و غفلت را در هم می‌شکند.

شکست حصار جهل





عامل پنجم: نماز

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ»؛ یعنی نماز نوری است که در جان و قلب انسان می‌تابد و او را از تاریکی‌های غفلت، گناه و دلبستگی‌های مقطعی به سوی نور حقیقت و ایمان سوق می‌دهد. این نورانیت صرفاً یک استعاره نیست، بلکه حقیقتی است که به معنای واقعی کلمه دل، رفتار و عمل انسان را هماهنگ می‌کند. رهبر انقلاب عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «اگر بخواهیم دل، نورانی و مهبط رحمت و هدایت الهی باشد، باید به آن پردازیم.»^۲ این جمله باید عملیاتی شود؛ یعنی ببینیم مخاطب ما چقدر به نماز اول وقت، نماز جماعت، نماز جمعه و حضور در مسجد مقید است. این‌ها همه نشانه‌ای است از نورانیت قلب او.

نماز، ارتباطی مستقیم میان بنده و خالق است؛ هنگامی که انسان در حال نماز می‌ایستد، گویی خود را در محضر خداوند می‌یابد، سخن می‌گوید، راز و نیاز می‌کند و دل خویش را به

دل، مهبط رحمت و

هدایت

۶۸

ارتباط مستقیم

عبد با خالق

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۹۲.

۲. «باید به خودمان و دلمان پردازیم؛ دل ما بیش از جسم ما احتیاج به مراقبت دارد. اگر بخواهیم دل، نورانی و مهبط رحمت و هدایت الهی باشد، باید به آن پردازیم. رها کردن دل - که به جاذبه‌ها و مغناطیس‌های مادی به سرعت و آسانی قابل جذب است - خطرناک است؛ دچار خودشیفتگی، غرور و غفلت می‌شویم.» (بیانات مقام معظم رهبری عَلَيْهِ السَّلَام در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۰۳/۲۹)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سرچشمه ازلی رحمت الهی گره می‌زند. همین ارتباط، دل را نورانی و روح را زنده می‌سازد.

جوهری اتصال خاک

به افلاک

نماز، جوهری اتصال خاک به افلاک است که در نوع آن، نماز شب جایگاهی ویژه و فوق العاده‌ای دارد. قرآن کریم در وصف آن می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»؛ و بعضی از شب را به خواندن قرآن (در نماز) بیدار و متهجّد باش، که نماز شب خاص توسّست، باشد که خدایت تو را به مقام محمود (شفاعت کبری) مبعوث گرداند.»^۱ این آیه تداعی‌گر آن است که تهجد و شب‌زنده‌داری نه تنها موجب نورانیت قلب است، بلکه انسان را به مقام قرب الهی می‌رساند.

۶۹

اثر خاص نماز شب

نماز شب به‌طور خاص، صفای عجیبی در دل انسان به‌وجود می‌آورد؛ زیرا در سکوت شب، هنگامی که دل‌ها و افکار از مشغله‌های روزانه فارغ‌اند، حائل ارتباط انسان با خداوند محو می‌شود. در چنین لحظاتی، هر قطره اشکی که از انسان جاری می‌گردد، به‌مثابه روزنه‌ی نوری است که بر دل می‌تابد. بزرگان اخلاق و عرفان بارها گفته‌اند که اگر کسی به دنبال گشایش در زندگی، نورانیت قلب، شرح صدر، آرامش روحی و حتی برکت در امور دنیایی است، باید به نماز شب روی آورد. مرحوم حاج شیخ جواد انصاری همدانی رحمته‌الله علیه



می فرمود: یکی از مؤمنان، شبی که برای نماز شب بیدار شده بود مشاهده کرد که در حدود پانصد خانه از خانه های همدان نورافشانی می کنند. به او الهام شده بود که در این خانه ها نماز شب خوانده می شود.

در نقطه ای (از زمین) عمودی از نور دیده بود که تا آسمان کشیده شده است و به او الهام شده بود که در آن مکان، وجود مقدس حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف هست که به نماز شب ایستاده است.^۱

۷۰

کسی که سحرها را با خداوند متعال خلوت کرده و با او سخن گفته است، در طول روز نیز نوری در رفتار، گفتار و حتی نگاه او ظاهر خواهد شد؛ نوری که دیگران نیز آن را احساس می کنند. به همین دلیل می توان گفت که آثار نماز، تنها در دل فرد باقی نمی ماند، بلکه در زندگی جمعی او نیز تجلی می کند.

عامل ششم: سکوت

از جمله وصایای جناب لقمان علیه السلام به فرزندش این چنین است: «يَا بُنَيَّ! إِنْ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فِصَّةٍ، فَالْسُّكُوتُ مِنْ ذَهَبٍ»^۲ یعنی اگر سخن گفتن را نقره می پنداری، سکوت طلاست. کم حرف زدن، کم تحلیل کردن و پرهیز از

۱. رساله لقاء الله، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۱۴.



بیهوده‌گویی، از ویژگی‌های اهل نورانیت است. آیت‌الله جوادی آملی رحمته‌الله فرمودند: «به برخی از بزرگان گفتند به ما ذکر دستور بدهید، فرمود: دستورمان این است که ذکر سکوت داشته باشید؛ مگر آدم همیشه دهانش را باز می‌کند، هر حرفی را می‌زند؟! خب این ذکر سکوت معنایش این نیست که ساکت باشید، معنایش این است که از باطل گویی ساکت باشید.»^۱ سکوت، خود به تنهایی یک حالت طبیعی و بی‌نیاز از دلیل است. کسی که ساکت می‌ماند، هیچ دلیلی برای توضیح دادن یا توجیه نداشتن سخن خود ندارد. اما هنگامی که کسی لب به سخن می‌گشاید، لازم است برای سخنانش پشتوانه‌ای متقن از ادله داشته باشد، چراکه هر کلمه می‌تواند بر ذهن و دل دیگران اثر بگذارد.

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «وَلَوْلَا تَمَرِيجُ قُلُوبِكُمْ أَوْ تَزِيدُكُمْ فِي الْحَدِيثِ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ»^۲؛ اگر سخن بی‌فایده نمی‌گفتید و دلتان را نورانی نگاه می‌داشتید، آنچه من می‌شنوم، شما نیز می‌شنیدید. مقام ولایت، می‌خواهد مردم به مرحله‌ای برسند که همان‌گونه که ولی خدا می‌شنود، بشنوند؛ اما این مسئله، الزاماتی دارد و باید شرایط آن رعایت شود تا انسان به آن مرتبه نائل آید.

۱. تفسیر سوره مبارکه نور، ۱۳۹۰/۰۷/۲۷.

۲. مسند احمد، ج ۳۶، ص ۶۲۶.



آثار سکوت

سکوت، معیار
عقلانیت

سکوت موجب تقویت فکر و نورانیت دل است. اگر زبان از سخن بی فایده بسته شود، دل به اندیشه‌های متعالی مجال می‌یابد. سکوت، مفتاح حکمت و مقیاس سنجش عقل است. هرکه بیشتر سکوت برگزیند، دل او به نور نزدیک‌تر می‌گردد و فکرش قوت و روشنی می‌گیرد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنْ أَحْبَبْتَ سَلَامَةَ نَفْسِكَ وَ سَتْرَ مَعَايِكَ فَاقْلُلْ كَلَامَكَ وَ أَكْثِرْ صَمَتَكَ يَتَوَفَّرَ فِكْرُكَ وَ يَسْتَنِيرَ قَلْبُكَ؛ اگر به سلامت خود علاقه داری و پوشاندن عیب‌هایت را دوست می‌داری، سخنت را کم و سکوت را بسیار کن، تا هم فکر و اندیشه‌ات بسیار شود، و هم دلت روشن گردد.»^۱

۷۲

عامل هفتم: طهارت

طهارت نیز در نورانی شدن دل نقش دارد. کسی که همیشه با وضو باشد، دلش نورانی‌تر خواهد بود. وضو تنها یک عمل عبادی ظاهری نیست، بلکه وسیله‌ای است برای روشنایی دل. هر بار که انسان وضو می‌گیرد، نه تنها بدنش پاک می‌شود، بلکه روح و قلب او نیز از نور الهی بهره‌مند می‌گردد. به عبارت الاخری، وضو اتصالی است میان جسم و جان که نور معنویت را به دل انسان ساطع می‌کند. کسی که همواره با وضو باشد و این عمل عبادی را در حیات خود رعایت کند، دلش به مرور

وضو، عامل نورانیت دل

السَّجْدَةُ السَّامِعَةُ السَّامِعَةُ



زمان نورانی تر خواهد شد. این نورانیت دل باعث می شود انسان در برابر سختی ها، وسوسه ها و گناه مقاوم تر باشد و تعلق بیشتری با خداوند پیدا کند. وضو، به عنوان یک عمل ساده اما بسیار مؤثر، بستر ساز تعالی و نورانیت دل است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَنَّ الْوُضُوءَ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ؛ وضو گرفتن بر روی وضوی قبلی نوری است بر روی نور.»^۱ تکرار وضو و رعایت طهارت نه تنها به پاکیزگی جسمی کمک می کند، بلکه مقدمه ای برای نورانیت باطنی و تقرب بیشتر به خداوند است. هر بار که دست ها، صورت و پاهایمان را در مسیر وضو می شویم، دل هایمان نیز از کدورت ها روشن تر می شود و نور ایمان در آن ها تابنده تر می گردد.

عامل هشتم: قرائت قرآن

در کنار عوامل دیگری همچون نماز، سکوت و طهارت، انس با قرآن نیز از عوامل مهم نورانیت قلب است. قرائت روزانه چند آیه از قرآن، به همراه داشتن آن، خواندن پیش از خواب یا پس از نماز، باعث نورانیت قلب می شود. قرآن، کتاب قواعد و سنن الهی است؛ سننی که تغییر و تبدیل در آن راه ندارد و بر حرکت انسان و جامعه حاکم است. هنگامی که انسان با تدبیر و خضوع به آیات الهی نزدیک می شود، حقیقت قرآن در

قرآن، کتاب قواعد و

سنن الهی

تجلی قرآن در

قلب انسان

مَعْرِفَةُ اللَّهِ

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱



جان او تجلی کرده و قلبش را روشن می‌سازد. نور قرآن، ظلمت جهل، غفلت و اضطراب را می‌زداید و دل را به سرچشمه‌ی یقین متصل می‌کند.

رابطه‌ی قرآن و قلب، رابطه‌ای فراتر از شناخت عقلی است. گرچه قرآن کریم به مثابه «کلام الله» سنن و قواعد الهی را بیان و تبیین می‌نماید، اما ادراک و قبول این حقایق تنها از طریق عقل نظری میسر نمی‌گردد، بلکه نیازمند نور قلب و شرح صدر است. هنگامی که قلب در پرتو قرآن نورانی می‌شود، انسان نه تنها قوانین الهی را می‌فهمد، بلکه آن‌ها را در زندگی نهادینه می‌کند.

بر اساس بیان قرآن، «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ؛ چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور و نابینا می‌گردد.»^۱ حقیقت فهم و درک، در گرو سلامت و نورانیت قلب است. قلبی که به واسطه‌ی تلاوت، تدبّر و تزکیه نفس، در پرتو قرآن منور گردد، نه تنها معارف الهی را به نحو ادراکی درمی‌یابد، بلکه این معارف در ساحت وجودی و عملی او رسوخ یافته و به «سلوک» و «عمل صالح» تبدیل می‌شود.

رابطه‌ی قرآن و قلب

۷۴

اهمیت نورانیت دل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نقش قلب در مواجهه با قرآن

از این رو، نقش قلب در مواجهه با قرآن، نقشی دوگانه است: ادراکی - شهودی و تربیتی - عملی. یعنی قرآن در قلب حاضر می‌شود، آن را «مُنَوَّر» می‌سازد و از این حیث قلب، ظرف نزول هدایت و بستر تحقق ایمان می‌گردد.

استمرار بر تلاوت قرآن

استمرار و مداومت بر تلاوت قرآن از مهم‌ترین عوامل نورانیت و نفوذ کلام وحی در نفس انسانی است. قرائت حداقلی چند آیه به صورت مقطعی نمی‌تواند تحوّل باطنی عمیقی در فرد ایجاد نماید؛ زیرا اثر آن به منزله جرعه عابره خواهد بود. اما اگر تلاوت با دوام همراه باشد، همانند غیث نازل پیوسته، زمین قلب را زنده و استفاضه انسان را حداکثری می‌کند. قرآن کریم خود به این معنا اشاره دارد که «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ؛ و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می‌کنیم.»^۱ این شفاء و رحمت در صورتی به طور کامل درک می‌شود که تکرار، تدبّر و تأثّر در تلاوت صورت گیرد؛ زیرا تأثیر معنوی آیات قرآن تدریجی است، نه دفعی و لحظه‌ای.

۷۵

شفاء و رحمت برای مؤمنین

شرط درک شفا و رحمت الهی





عامل نهم: مراوده با اهل علم

اثر همنشینی معنوی

نشست و برخاست با اهل علم و حضور در مسجد نیز از عوامل مهم نورانیت دل است. چنین همنشینی معنوی، موجب ارتقاء روحیه و تقویت ایمان می‌شود. جامعه‌ای که به مجالس علمی راه یابد و به خلوص نیت در آن رفتار کند، به نور الهی نزدیک‌تر می‌شود و دل او منور خواهد گردید. این نورانیت، همان تنویر قلب است که مبدأ آن معرفت و مقصد آن قرب الی الله است.

در حقیقت، مکاشفه درونی و تجلی نور حق، با انتفاع از مجالس اهل علم و فضای خاص مسجد، فراهم می‌گردد. این نشست‌ها بستر تزکیه النفس و تقویت آداب حضور در حضور ربّ مطلق است. از این رو، حضور در مسجد و اطرافیان عالم، همچون طلوع بر دل‌ها می‌تابد و سبب خیرالعلومی و نورانیت باطنی می‌شود.

۷۶

انتفاع از مجالس
اهل علم





عامل دهم: خوردن غذای حلال

خوردن غذای حلال، اثر عمیقی بر نورانیت قلب دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ؛ کسی که چهل روز تنها غذای حلال بخورد و از شبهات پرهیزد، خداوند دلش را نورانی می‌کند.»^۱

برخی بزرگان اهل معنا، همچون آیت الله کشمیری رحمته الله علیه و مرحوم شیخ رجب علی خیاط رحمته الله علیه، توصیه‌هایی برای نورانیت دل داشته‌اند؛ از جمله:

- سی بار تسبیحات اربعه پس از هر نماز؛
- هفتاد بار استغفار بعد از نماز عصر؛
- صد بار قرائت سوره قدر در شب و عصر جمعه.

یاد خدا، ذاتاً موجبات نورانیت دل را فراهم می‌کند؛ مخصوصاً اذکاری که سالکان طریق الهی بر آن تأکید کرده‌اند. بااین حال، حقیقت ذکر زمانی اثر کامل می‌بخشد که انسان در کنار آن، از امور لهو، لعب و باطل نیز دوری گزیند؛ چراکه گرد و غبار معصیت، اثر نور ذکر را کم‌رنگ می‌کند.

۷۷



توصیه‌های بزرگان برای
نورانیت دل

پرهیز از امور باطل



عوامل کدورت دل

در کنار عواملی که موجب نورانیت و صفای دل انسان می‌شوند، عوامل مختلف درونی و بیرونی نیز وجود دارند که درست در نقطهٔ مقابل عمل کرده و سدی محکم در مسیر طهارت و نورانیت درون محسوب می‌شوند. این عوامل، همچون ابرهای تیره‌ای هستند که بر آسمان قلب می‌نشینند و نمی‌گذارند نور معنویت بر روح و جان انسان ورود کند. در واقع، همان‌گونه که نور برای دیده شدن نیازمند زدودن پرده‌های ضخیم و موانع است، قلب انسان نیز برای دریافت انوار الهی باید از آلودگی‌ها، غفلت‌ها و تاریکی‌ها پاک گردد. از این جهت عواملی که موجبات کدورت دل را فراهم می‌کنند به اجمال تبیین می‌شوند:

سد محکم نورانیت

۷۸

عامل اول: همنشینی با بدن

همنشینی با انسان‌های رذل، باعث کدورت دل می‌شود.^۱ کسی که اهل گناه و معصیت است، معاشرت با او قلب

معاشرت با اهل گناه

۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام): «مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُوجِبُ التَّلَفَّ؛ مصاحبت با بدن موجب تلف شدن انسان می‌شود.» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۰۵)
همچنین فرمودند: «فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشَرَةِ السُّفَهَاءِ، وَصَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُتَنَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ؛ معاشرت و همنشینی با بی‌خردان و افراد لابلای سبب فساد و تباهی اخلاق خواهد شد و معاشرت و رفاقت با خردمندان، موجب رشد و کمال اخلاق می‌باشد.» (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۸۲)



تطهیر از آثار همنشینی

با انسان رذل

آثار وضعی همنشینی با

انسان رذل

انسان را مکدر می‌کند. وقتی انسان با فرد آلوده و معیوب نشست و برخاست می‌کند، ولو به قصد هدایت، خود نیز ممکن است آسیب ببیند. پس باید پس از آن تطهیر کند؛ یعنی وضو بگیرد، دو رکعت نماز بخواند یا استغفار کند.

این توجه به اثرات وضعی، بسیار مهم است. همان‌گونه که قرار گرفتن در معرض دود، اثرات نامرئی دارد، همنشینی با انسان‌های رذل عواقب جبران ناپذیری برای انسان به همراه دارد؛ برای مثال:

- انسان سفیه و کم‌خرد، عقل را تضعیف می‌کند.^۱
- انسان بخیل، قلب را تیره می‌سازد.^۲
- انسان سخی و دست‌ودل‌باز، اثر مثبت بر روح انسان دارد.^۳

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «مَنْ صَحِبَ جَاهِلًا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ؛ هرکه با فرد نادان و کم‌خرد همنشین شود از خردش کاسته شود.» (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶۰)

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام: «الْتَفَتُّ إِلَى الْبَخِيلِ يُفْسِدُ الْقَلْبَ؛ دیدار شخص پست و بخیل دل را سخت می‌کند.» (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۵۳)

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سخاوت از صفات و از اخلاق پیامبران است و اساس و پایه ایمان و مؤمن غیر سخی نمی‌شود و همانا سخاوتمند دارای یقین و همت بلند است، چون سخاوت شعاع نور یقین است و کسی که دارای هدف ارزشمندی باشد هر چه بذل و بخشش کند برای او آسان است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود سخاوت و بخشش با سرشت دولت خدا آمیخته است و سخاوت بذل و گذشت از هر چیز محبوب



است که حداقل آن دنیا است (یعنی سخاوت به بذل جان و فرزند هم محقق می شود) یکی از نشانه های سخاوت این است که اهمیت ندهد به دنیا و زندگی آنکه چه کسی آن را می خورد و چه کسی ریاست می کند؟ مؤمن است یا کافر، مطیع است یا غیر مطیع، شریف و ارزنده است یا پست و بی ارزش. خود گرسنه می ماند و دیگری را سیر می کند. خود برهنه می ماند و دیگری را می پوشاند و به دیگران می بخشد ولی از پذیرش عطا و بخشش دیگران امتناع دارد. انعام و احسان می نماید و توقع احسان ندارد و اگر مالک تمام دنیا باشد، خود را اجنبی دانسته و مالک نمی بیند و اگر تمام آن را در راه خدا اتفاق کند و در یک لحظه همه را بذل نماید به هیچ وجه احساس ناراحتی ندارد. رسول خدا ﷺ فرمود: شخص سخاوتمند به خدا نزدیک و به مردم نزدیک و به بهشت نزدیک است و از آتش دور است و شخص بخیل از خدا به دور و از مردم به دور و از بهشت به دور و به آتش نزدیک است. به انسانی سخاوتمند گفته می شود که در راه طاعت الهی و برای خدا بخشش کند گر چه یک قرص نان و یا یک شربت آب باشد. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: سخاوت باید از ملک خود باشد و برای خدا باشد ولی آن کس که در معصیت خدا صرف مال و اسراف می نماید، سخط و خشم الهی را با خود حمل می کند و چنین شخصی نسبت به خود بخیل ترین مردم است تا چه رسد به دیگران، چون از هوای نفسش پیروی و از دستور خدا تخلف و تمرد نموده است، آنجا که می فرماید: **وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ** (عنکبوت؛ ۱۳) آن ها بار سنگین (گناهان) خویش را بر دوش می کشند و (همچنین) بارهای سنگین دیگری را اضافه بر بارهای سنگین خود. (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۵۵)





• همنشینی با منافق کدورت می آورد، چون صداقت ندارد.^۱

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم و از منافقان بر حذر می دارم. منافقان، گمراهان و گمراه کنندگان اند. خود خطا کارند و دیگران را هم به خطا اندازند. هر بار رنگی به خود گیرند و هر روز سخنی دیگر گویند و شیوه ای دیگر انگیزند و تا شما را گمراه کنند. به هر وسیله چنگ می زنند و در هر جا به کمین می نشینند. دل هایشان بیمار است، بیماری ای درمان ناپذیر، ولی ظاهرشان آراسته و پاکیزه است. در خفا این سو و آن سو روند و چون خزندگان درون جنگل ها، نرم و پوشیده راه می سپزند. سخن گفتنشان به دارو ماند و به زبان، شفای دیگران خواهند، ولی به عمل دردی درمان ناپذیرند. اگر دیگران در راحت باشند، رشک برند که به جد خواستار بلایند و رشته امیدها را می برند. در هر راهی، کسانی را فدای خود کرده، به خاک هلاک افکنده اند و ایشان را نزد هر دلی شفاعتگری است. بر هر غمی سرشک ها افشانده اند. مدح و ثنا به یکدیگر وام دهند و منتظر پاداشش باشند. اگر چیزی را خواهند، به اصرار خواهند و اگر مورد ملامت قرار گیرند، پرده دری کنند و اگر داوری کنند به اسراف گرایند. برای هر حقی باطلی مهیا کرده اند و برای هر راستی، کژی و برای هر زنده ای، کشته ای و برای هر دری کلیدی و برای هر شبی، چراغی. نومیدنمایی را وسیله آزمندی خود سازند تا بازار خود گرم دارند و کالای خود به بهای بیشتر بفروشند. سخن باطل می گویند و حق جلوه می دهند تا دیگران را به اشتباه افکنند. اگر توصیف می کنند، تزویر می کنند. طریق باطل را آماده و آسان جلوه دهند و گذرگاه های تنگ آن را پریپیچ و خم سازند تا رونده در آن سرگشته بماند. گروه شیطان اند و زبانه های آتش. آنان حزب شیطانند و بدانید که حزب شیطان زیانکاران اند.» (نهج البلاغة، ص ۳۰۷)



- انسان مُترف، بی قاعده و اهل اسراف است و این تأثیر منفی دارد.^۲
- انسان پرحرف و اهل مزاح مفرط نیز دل را مکدر می سازد.^۳

عامل دوم: قساوت قلب

دومین عاملی را که می توان به عنوان عوامل کدورت دل بیان کرد، مسئله قساوت قلب است. قساوت قلب یکی از مهم ترین و پیچیده ترین موانع مرییان در فرایند تربیت متربی محسوب

۱. در تعریف مترف آمده است: «آنکه از بسیاری نعمت به فساد گراییده و به خداوند نافرمان شده است.» (لغت نامه دهخدا، ج ۲، ص ۲۵۸۴) چنانچه در قرآن کریم آمده است: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ؛ آن ها پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند.» (واقعه؛ ۴۵)

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۱۰ نهج البلاغه به معاویه نسبت مترف داده، می فرماید: «فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَا أَخَذَهُ وَ بَلَغَ فِيكَ أَمَلُهُ وَ جَرَى مِنْكَ مَحْزَى الثُّوَجِ وَ الدَّمِ؛ [ای معاویه] همانا تو از مترفین هستی که شیطان بر تو حکومت می کند، و با تو به آرزوهایش می رسد و چون روح و خون در سراسر وجودت جریان دارد.» (نهج البلاغه، ص ۳۶۹)

۳. در توصیه ای از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به اباذر آمده است: «يَا أَبَا ذَرٍّ أَتَرَكَ فُضُولَ الْكَلَامِ وَ حَسْبِكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ؛ ای اباذر، زیاده گویی را ترک کن و به مقداری از سخن که حاجت را برآورد بسنده کن.» (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۳)

امام صادق علیه السلام: «مَنْ لَمْ يُبَالِ مَا قَالَ وَ مَا قِيلَ فِيهِ فَهُوَ شَرُّكَ شَيْطَانٍ؛ شخصی که در آنچه می گوید و آنچه در باره اش گفته شود بی تفاوت باشد و ناراحت نشود، شریک شیطان است.» (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۷)



می‌شود و مواجهه با فردی که قلبش سخت شده، برای مریان و هدایتگران معنوی بسیار نیاز به جامع‌نگری دارد.

انسان قسی القلب، در واقع مسیرهای نفوذ و تأثیرپذیری را بر روی خود مسدود می‌کند و به همین دلیل، بسیاری از تلاش‌های تربیتی و هدایت معنوی در مواجهه با چنین فردی با محدودیت یا حتی شکست مواجه می‌شود. قساوت قلب به‌عنوان یک سد درونی عمل می‌کند که مانع از ارتباط مؤثر با پیام‌های تربیتی می‌شود و ظرفیت پذیرش و تحول درونی را به حداقل می‌رساند. البته قساوت قلب، اگرچه مانعی جدی است، اما با برنامه‌ریزی دقیق، صبر، مراقبت و راهنمایی میدانی، قابل کاهش و اصلاح است؛ در غیر این صورت، تلاش‌های تربیتی ممکن است به بن‌بست منجر شود و مسیر رشد معنوی فرد مختل گردد.

عامل سوم: آرزوهای طولانی

آرزوهای طولانی و بی‌پایان نشانه‌ی غفلت از آخرت و تعلق شدید به امور دنیوی است. وقتی انسان دل در گرو دنیا می‌گذارد و افق فکری خود را محدود به امور مادی می‌کند، به تدریج از تربیت خود و رشد معنوی باز می‌ماند. این غفلت زمینه را برای ارتکاب معاصی و ذنوب فراهم می‌آورد؛ زیرا هر چه دل به دنیا آلوده‌تر شود، حس مسئولیت در برابر خود، جامعه

عدم تأثیرپذیری
انسان قسی القلب

۸۳

بن‌بست تربیت

افق فکری محدود





و خداوند تضعیف می‌گردد.

در سیر إلى الله، انسان نیازمند تصفیه باطن و تزکیه روح است، اما آرزوهای بی حد و مرز، نور الهی را از دل می‌گیرد و قلب را سخت و بی حس می‌کند. سخت شدن قلب باعث می‌شود که انسان قدرت تشخیص حق از باطل را از دست بدهد و به تدریج از ارتباط با خالق متعال دور شود. در حدیثی قدسی خداوند به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام خطاب فرمود: «يَا مُوسَى! لَا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ فَيَقْسُو قَلْبُكَ وَالْقَاسِي الْقَلْبَ مِتِّي بَعِيدٌ؛ ای موسی! در دنیا آرزوی خود را دراز مکن که دلت سخت می‌شود و سخت دل، از من دور است.»^۱

لذا برای نورانیت قلب ضروری است که انسان آرزوهای خود را مدیریت کرده و همواره به یاد آخرت باشد. این نگاه نه تنها باعث پالایش روح و تزکیه نفس می‌شود، بلکه دل را از سختی و قسوة نجات می‌دهد و مسیر هدایت معنوی سهل الوصول می‌شود.

عامل چهارم: غفلت از یاد خدا

عامل چهارمی که موجبات کدورت قلب را فراهم می‌سازد، غفلت از یاد خدا و روی گردانی از ذکر اوست؛ غفلت از یاد خدا حالتی است که دل و چشم انسان در حجاب قرار می‌گیرد و

آثار آرزوهای طولانی

۸۴

لزوم مدیریت آرزوها

روی گردانی از ذکر

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ



حقیقت را نمی بیند. وقتی انسان مشغول دنیا و سرگرمی های زودگذر می شود، قلب او از نور الهی دور می گردد و دیگر توان شنیدن سخن حق و دیدن نور حقیقت را از دست می دهد. چنین انسانی در ظاهر آزاد است، اما در واقع در بند و اسارت گرفتار شده است. چنانکه قرآن کریم می فرماید: «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا؛ همان ها که پرده ای چشمانشان را از یاد من پوشانده بود و قدرت شنوایی نداشتند.»^۱

کسی که لحظه ای از ذکر غافل نشود، در برابر مشکلات زندگی «كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ»^۲ می ماند و هیچ طوفانی توان لرزاندن او را ندارد. غفلت همانند حائلی است که اگر کنار رود، انسان زیبایی حقیقت را خواهد دید و به آرامش واقعی دست پیدا خواهد کرد. چنین آرامشی، ثمره ی اتصال به حقیقتی است که جاودانه و فناپذیر است. خداوند در آیات قرآن چنین دل های بی اعطاف را سرزنش می کند و با تعبیر شدیدی هشدار می دهد: «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ وای بر کسانی که دل هایشان از یاد خدا سخت و بی تأثیر گشته است.»^۳

۱. کهف؛ ۱۰۱.

۲. المناقب، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. زمر؛ ۲۲.





🏰 رکن سوم: تواصی به صبر

رهبر معظم انقلاب علیه السلام در پیام خود به این معنا تأکید کردند که یکی از وظایف حضرات روحانیون نسبت به مخاطبین خود، توصیه به صبر است. در اینجا مراد از صبر، پایداری کردن، ایستادگی کردن و روحیه خستگی ناپذیری است.^۱ اینکه افراد، خود را در بن بست نبینند؛ چرا که در دستگاه الهی هیچ بن بستی وجود ندارد. همچنین از کار نایستادن، همیشه پای کار بودن، در میدان ماندن و در میدان بودن، استقامت داشتن، مستقیم بودن، نلغزیدن و مرد نشدن، ابعاد صبر را تشکیل می‌دهند. به یک تعبیر، لازمه این صبر، داشتن اهداف بلند و همت عالی است که در بستر صبر می‌تواند به نتیجه برسد.

بیشتر آنچه مدنظر این پیام و توصیه است، تواصی به صبر است. اینکه به صبر سفارش کنیم، یکی از معانی توصیه است. همچنین نصیحت کردن، پند و اندرز دادن، انذار دادن، دعوت به خیر کردن، تکرار کردن، تأکید کردن، امر به معروف و نهی از منکر کردن، از دیگر معانی توصیه هستند. به

معنای صبر

ابعاد صبر

۸۶

لوازم صبر

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ الْتَّهْيَاةُ الْتَّهْيَاةُ وَ الْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَ الْوَرَعُ الْوَرَعُ إِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَاتَّقُوا إِلَى نَهَايَتِكُمْ؛ عمل، عمل؛ پس از آن عاقبت‌اندیشی، عاقبت‌اندیشی؛ استقامت، استقامت؛ سپس صبر، صبر؛ ورع، ورع؛ برای شما پایان و عاقبتی تعیین شده، خود را به آنجا برسانید.» (نهج البلاغه، ص ۲۵۱)



یک تعبیر، نظام توصیه و تواصی باید به اتمسفری تبدیل شود که رشته‌اش نباید به هیچ وجه قطع گردد.

اقسام صبر

صبر، بر اساس آنچه در منابع دینی و اعتقادی ما مطرح می‌شود، بحثی بسیار مفصل و عمیق است. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام صبر را بر سه قسم تقسیم نموده‌اند.^۱

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَزِدَّهَا حُسْنَ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ خُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ خُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ؛ رسول خدا ﷺ فرمود: صبر بر سه قسم است: صبر در مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از گناه، پس هرکه بر مصیبت صبر کند تا آن را با تسلی خوبی رد کند، خدا برایش سیصد درجه نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر به اندازه فاصله میان آسمان و زمین باشد و هرکه بر طاعت صبر کند خدا برایش ششصد درجه نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر به اندازه فاصله میان قعر زمین تا عرش باشد و هرکه از گناه صبر کند، خدا برایش نهصد درجه نویسد که میان هر دو درجه به اندازه فاصله میان قعر زمین تا منتهای عرش باشد.» (کافی، ج ۲، ص ۹۱)





صبر بر طاعت

توصیه شده به صبر بر طاعت که یکی از اقسام ثلاثه‌ی صبر است؛ یعنی در اوامر الهی، از بندگی، عبودیت، توسل، ذکر، مناجات و گفتگو با خدا خسته و دلسرد نشویم و دائماً در این مسیر صبر پیشه کنیم. صبر بر طاعت را در کنار صبر عن المعصية و صبر عند البلاء ذکر کرده‌اند. مقصود از آن، استقامت در امتثال اوامر الهی و استمرار در عمل صالح است؛ به گونه‌ای که سالک در مسیر بندگی، دچار فتور یا ملال نگردد.

در مقام صبر، بنده مأمور است که در انجام عبادات همچون نماز، دعا، مناجات و دیگر طاعات، ثبات قدم داشته باشد؛ زیرا حقیقت طاعت چیزی جز تواصل به ذات حق نیست. بنابراین، هرگاه در طاعت سستی رخ دهد، در حقیقت این رابطه قدسی نیز دچار خلل خواهد شد.

صبر بر طاعت به مراتب سخت‌تر از صبر بر معصیت است؛ چراکه طاعت، مداومت و استمرار می‌طلبد، در حالی که ترک معصیت گاهی یک‌بار تصمیم می‌خواهد. به تعبیر دیگر، «الصبر علی الطاعة» یعنی مقاومت در برابر کسالت

استقامت در امتثال

اوامر الهی



ثبات قدم در عبادت

صعوبت صبر

بر طاعت



۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «الصَّبْرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عُقُوبَتِهِ؛ صبر بر اطاعت و فرمانبرداری خدا آسان‌تر است از صبر بر عقوبت و نافرمانی خداوند.» (غرر الحکم، ص ۹۲)



نفس، موانع دورنی و موانع بیرونی و استمرار در عبودیت با حضور قلب و خلوص نیت که این خود، نشانه‌ی محبت و معرفت نسبت به حق تعالی است. لذا بر اهل ایمان لازم است که در میدان طاعت، صبر و بردباری پیشه کنند تا مشمول وعده سنن الهی شوند «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ؛ و آن‌ها که بخاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند.»^۱

صبر در معصیت

۸۹

لذات آنی

انسان در موقعیت مواجهه با معصیت، غالباً با لذات آنی روبه‌رو می‌شود که او را به سوی ارتکاب گناه سوق می‌دهند. در چنین شرایطی، اصل صبر در معصیت اهمیت فوق العاده‌ای می‌یابد؛ چراکه صبر به معنای حبس نفس و ضبط قوه شهویه در برابر داعی لذت و خواهش نفسانی است. این نوع صبر، انسان را از افتادن در دام لذات عاجله و فانیه که پیامدهای منفی و تبعات اخروی و دنیوی دارند، باز می‌دارد.

ملکه صبر از جمله فضائلی است که در صورت ممارست، برای انسان به صورت حالت ثابت درمی‌آید و او را قادر می‌سازد تا در برابر قوای محرکه معصیت، یعنی نفس اماره و تزیینات شیطان مقاوم سازد.

خاصیت مقاوم‌سازی

صبر





از این حیث، صبر نه تنها یک واکنش لحظه‌ای، بلکه صیانتی است که بستر تقوا و نجات از مهالک را برای انسان فراهم می‌سازد. کسی که به ملکه صبر متّصف گردد، می‌تواند با مدیریت قوای نفسانی، از گرفتار شدن در معاصی مصون بماند و مسیر کمال انسانی را هموار سازد.^۱

صبر در مصیبت

گاه انسان در معرض ابتلاء و آزمایش‌های فردی و اجتماعی قرار می‌گیرد؛ نظیر جنگ، فقدان و از دست دادن عزیزان، شدائد اقتصادی، انسداد راه‌های امید به زندگی و شکست‌های فردی و جمعی. در چنین شرایطی راه نجات و برون‌رفت تمسک به صبر است؛^۲ چراکه قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

راه برون‌رفت از

سختی‌ها

بی‌تابی در مصیبت

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمُصِيبَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ حُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ؛ هرکس در برابر مصیبت ایستادگی کند، خداوند برای او نهصد درجه می‌نویسد که فاصله هر درجه با درجه دیگر، به اندازه ژرفای زمین تا عرش است.» (کافی، ج ۲، ص ۹۱)

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَزِدَّهَا حُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ؛ هرکس در مصیبت صبر کند تا پاسخی تسلی‌بخش برایش باشد، خداوند برای او سیصد درجه ثواب می‌نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر همانند فاصله میان آسمان و زمین است.» (کافی، ج ۲، ص ۹۱)



خداوند با صابران است.^۱ بدترین حالت در هنگام مصیبت، گرفتار شدن در جزع و بی‌تابی است. جزع نه تنها دردی را دوا نمی‌سازد، بلکه تبعات و آلام مصیبت را مضاعف می‌کند؛ در حالی که صبر، موجب طمأنینه، و سکینه قلب و استقامت در برابر دشواری‌ها می‌شود و انسان را قادر می‌سازد که راه درست مواجهه و مدیریت بحران را فراهم کند.

معیت مصیبت با صبر

۹۱

عسر و حرج اگر با صبر و تسلیم در برابر اراده الهی همراه شود، می‌تواند به اجر عظیم و ثواب جزیل و برکات دنیا و آخرت منتهی شود. اما اگر انسان در برابر آن به بی‌صبری و جزع روی آورد، نه تنها اجر و پاداش اخروی خود را از دست می‌دهد، بلکه چه بسا به عواقب سنگین‌تر روحی و اجتماعی گرفتار شود.

آثار صبر

حقیقت صبر

صبر در منظومه‌ی معرفتی قرآن، از عالی‌ترین فضایل اخلاقی و از ارکان هدایت معنوی به شمار می‌آید. حقیقت صبر عبارت است از «حَبْسُ النَّفْسِ عَنِ الْجَزَعِ وَالْمَعَاصِي»؛ یعنی نگه‌داشتن نفس در برابر اضطراب، نافرمانی و بی‌تابی در هنگام نزول شدائد و بلاها. بر اساس مبانی اسلام، ثمرات صبر محدود به آثار فردی و جمعی نیست، بلکه شامل مقامات متعالی در ساحت الهی نیز می‌شود.

۱. بقره؛ ۱۵۳.



اجر و ثواب صابران

خدای سبحان در آیه «إِنَّمَا يُؤَقِّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱ به صراحت می‌فرماید که میزان اجر و ثواب صابران ورای محاسبات معمول است. تعبیر «بِغَيْرِ حِسَابٍ»، دلالت بر «کمال العطاء» و «سعة الجزاء» دارد، به نحوی که هیچ عمل صالح دیگری از این بساطت مستفیض نیست.

آثار دنیوی و اخروی

صبر

۹۲

در آثار صبر قاعده این است که هر عمل ملازم با امتحان و ابتلاء، مستوجب ثواب مضاعف است و صبر به ویژه در مراتب عالی آن، ملازم با شدیدترین ابتلائات و آزمایش‌های الهی است «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ؛ و البته شما را به پاره‌ای از سختی‌ها، چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم»^۲ در نتیجه صبر نه تنها موجب توفیق در عرصه حیات دنیوی چون تحمّل سختی‌ها، پیروزی بر مشکلات و استقامت در مسیر اهداف می‌گردد. بلکه سبب وصول به غایات اخروی، همچون «رضوان الله»، «فوز عظیم» و «خلود در جنات النعیم» خواهد شد و اجر نامحدود و «ثواب بلا حصر» را ایجاب خواهد کرد.

وصول به غایات اخروی

اجر نامحدود صبر

۱. «به درستی که صابران پاداش خود را را به‌طور کامل و بدون حساب دریافت می‌کنند.» (زمر؛ ۱۰)

۲. بقره: ۱۵۵.



نسبت صبر با فضائل

صبر و حریت: در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «إِنَّ الْخُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَائِبَتُهُ نَائِبَتُهُ صَبَرَ لَهَا وَإِنْ تَدَاكَثَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَإِنْ أُسِرَ وَقُهِرَ وَاسْتَبْدَلَ بِالْعُسْرِ يُسْرًا؛ انسان آزاده، در همه حال آزاده است؛ اگر بلا و سختی به او رسد شکیبایی ورزد و اگر مصیبت‌ها بر سرش فرو ریزند او را نشکنند هرچند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست نهاده به سختی و تنگدستی افتد.»^۱ انسان حر و آزاده کسی است که نمی‌خواهد اسیر و ذلیل زورگویانِ عالم شود و قصد دارد حریت خود را حفظ کند و فقط در مقابل خدا بندگی کند و زانوی ادب به زمین بزند. اگر مصیبتی بر او وارد شود، صبر پیشه می‌کند؛ «وَإِنْ تَدَاكَثَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ» اگر مصائب یکی پس از دیگری بر سر او بیارد، «لَمْ تَكْسِرْهُ» او را نمی‌شکند، تسلیم نمی‌شود و از میدان به‌در نمی‌شود. حتی اگر به‌ظاهر شکست بخورد و شرایط برایش سخت شود، باز هم حریت و آزادی خود را حفظ می‌کند. حضرت می‌فرماید باید چنین ظرفیت و قابلیتی در خود فراهم کنید که بتوانید در شرایط سخت آزادی و استقلال خود را حفظ کنید. این مسئله آن‌قدر مهم است که مقام معظم رهبری (علیه السلام) تأکید کردند که برای حفظ حریت و استقلال در شرایط امروز، باید این سطح

ویژگی انسان حر

۹۳

انسان صبـور،
تسلیم نمی‌شود.

حفظ حریت در
شرایط امروز

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۹۶.



از صبورى را در خود تقويت كنيم.

صبر و ايمان: حضرت على عليه السلام فرمودند: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَكَانَ لَا صَبْرَ لَهُ لَا إِيْمَانَ لَهُ؛ صبر نسبت بايمان مانند سر است نسبت به بدن، كسى كه صبر ندارد ايمان ندارد.»^۱ صبر عنصر مقوم ايمان است، نه صرفاً يك وصف زائد بر آن. همان گونه كه رأس شرط بقاء و حيات جسد است، صبر نيز شرط دوام و استقرار ايمان است. به بيان منطقي، نسبت «صبر» به «ايمان» نسبت مقوم به مقوم است، نه نسبت عرض به جوهر. لذا ايمان بدون صبر مانند جسد بى سر است؛ فاقد قوام، بقاء و حيات حقيقي مى باشد. در واقع صبر «مبدأ حيات ايمانى» است و هرچه ميزان آن كثرت پيدا كند، فعليت ايمان نيز شدت مى يابد.

علاوه بر اين، چون ايمان در دستگاه الهى با ولايت مقرون و ملازم است، تقويت صبر مساوى با تقويت ايمان و در نتيجه تعميق ارتباط عبد با ولايت الهى و ولايت اولياء است.

من حيث المجموع نگاه ما به موضوع صبر نه تنها فضيلتى اخلاقى، بلكه حقيقتى به منزله اساس ايمان و روح ولايت بايد باشد و انسان بى صبر، در مبانى اسلام فاقد حقيقت ايمان و بى نصيب از ولايت خواهد بود.

صبر مقوم ايمان است.

۹۴

تعميق ولايت مدارى

اساس ايمان؟

السلامة السليمة للسلامة



راه رسیدن به
مقام شهید؟

صبر و شهادت: کسی که آرزوی شهادت دارد و به دنبال اجر و پاداش آن است، باید بداند که راه رسیدن به این مرتبه، تنها در میدان قتال و جهاد متوقف نمی‌گردد، بلکه صبر بر بلا و تحمل در مصائب نیز از طرق اصلی نیل به مقام شهیدان است.

در این باره، حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ أُبْتِلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بَبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ؛ هر کس از مؤمنین به بلایی گرفتار شود و صبر کند، برایش اجر هزار شهید باشد.» یعنی هر مؤمنی که مورد ابتلاء و آزمون الهی واقع گردد و در برابر آن یصبر و یحتسب، خداوند سبحان برای او پاداشی هم‌تراز با اجر هزار شهید مقرر می‌دارد.

۹۵

صبر، برتر از شهادت

مقام صبر در بیان معصومین، برتر از مقام شهادت در راه خدا دانسته شده است؛ زیرا شهید در لحظه‌ای کوتاه جان می‌سپارد، اما صابر در تمام طول ابتلاء، بار سنگین رنج و مصیبت را بر دوش می‌کشد و با رضا به قضاء الهی و تسلیم مشیت، به مرتبه‌ای می‌رسد که مستوجب اجر مضاعف است. بر این اساس، هر کس تمنای شهادت دارد، باید خود را در میدان جهاد اکبر - یعنی صبر بر بلایا، محن و شدائد - بیازماید تا به حقیقتِ «منازل الشهداء» نائل گردد.

تمنای شهادت





صبر و حساب و کتاب آخرت: در عرصه‌ی اعمال عبادی مانند نماز، روزه و حج هنگامی که این اعمال در معرض سؤال و پاسخ‌گویی در محضر الهی قرار می‌گیرند، ممکن است در معرض نقصان یا ضعف قرار گیرند. صبر به معبر مطمئن کمک به عبور از مرحله‌ی محاسبه می‌کند.

صبر؛ معبر انسان

صبر نقش واسطه میان اعمال و پاداش را ایفا می‌کند. اگر اعمال به‌تنهایی ناقص باشند یا نقصانی در اثر ضعف اراده و توجه داشته باشند، صبر و ثبات در مسیر عبادت، موجب تکمیل و استمرار عمل شده و ارزش آن را در نزد خدای متعال افزایش می‌دهد.

صبر؛ مکمل
اعمال انسان

بنابراین، صبر تنها وسیله‌ی گذر از مشکلات دنیوی نیست، بلکه در عرصه‌ی سخت و دقیق حساب و کتاب در آخرت، به یاری انسان می‌شتابد و آثار و برکات اعمال را تضمین می‌کند.

۹۶





وظیفه روحانیون در شرایط کنونی

بنابراین، توصیه رهبرانقلاب علیه السلام به مسئله صبر و صبوری، از لحاظ استحکام مقابله با دشمن و حفظ استقلال و هویت، از جهت اجر و پاداش، از جهت ایجاد روحیه نشاط و از جهت مشارکت در اجر شهدا، مسئله‌ای فوق‌العاده تعیین‌کننده است.

معظم‌له تأکید داشتند که روحانیون در شرایط آماده‌باش مقابله با دشمن، مخاطبین خود را به صبر توصیه کنند. البته اساتید محترم و روحانیون بزرگوار، طبیعتاً این مسئله را کامل‌تر و جامع‌تر و متناسب با هر فرد و جمعی (کودک، نوجوان، جوان، میان‌سال، زن، مرد، محصل، دانشجو و نخبه) و با توجه به شرایط زمانی و مکانی، تبیین خواهند کرد.

امید است با این توصیه و راهنمایی، آن ملکه صبر در انسان به‌وجود آید و به‌عنوان یک ذخیره فوق‌العاده و مهمات معنوی، به ما در تولید قدرت معنوی کمک کند. همان‌طور که باید قدرت مادی خود را بازسازی کنیم، تولید قدرت معنوی نیز از الزامات است که با مؤلفه‌هایی چون هدایت معنوی، نورانیت دل‌ها و صبر، می‌توانیم با استحکام بیشتری به مصاف دشمن برویم.

توصیه شرایط

آماده‌باش؟

۹۷

اهمیت تولید قدرت

معنوی





❖ رکن چهارم: سکینت و آرامش الهی

سکینت؛ آرامش درونی

سکینت به معنای آرامش درونی و تثبیت روحی اطلاق می‌شود. این منظومه اسماء و سنن الهی به عنوان یک موهبت الهی مطرح شده است که در دل انسان‌های طیب و طاهر نازل می‌گردد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تبیین این موضوع بیان می‌کند که سکینت یک عنایت ربانی است که تنها بر کسانی فرو می‌ریزد که شرایط استعداد فطری و نورانیت دل را داشته باشند و موجب تثبیت ایمان و تقوا در ایشان می‌شود.^۱

سکینت، عنایت
خاص ربانی

۹۸

۱. حضرت علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر آیه: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (فتح؛ ۲۶) می‌فرماید: «این آیه به طوری که ملاحظه می‌کنید این معنا را خاطرنشان می‌سازد که نزول سکینت از ناحیه خدای تعالی همواره در مواردی بوده که قبل از نزول آن استعداد و اهلیت و قابلیت در قلب طرف وجود داشته و آن اهلیت و قابلیت همان چیزی است که در آیه قبلی فرمود: «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» فهمید که در دل چه دارند، پس سکینت را بر ایشان نازل کرد و نیز خاطرنشان می‌سازد که یکی دیگر از آثار سکینت این است که هرکس آن را واجد شود ملازم تقوا و طهارت و دوری از مخالفت خدا و رسولش می‌شود و دیگر پیرامون محرمات و گناهان نمی‌گردد و این معنا در حقیقت به منزله تفسیری است که جمله «لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» را که در آیه دیگری واقع است تفسیر می‌کند و می‌رساند که زیاد شدن ایمان بر ایمان با نزول سکینت، معنایش این است که انسان علاوه بر ایمان صادقش به اصل دعوت دین، دارای نگرهبانی الهی می‌شود که او را از آلوده شدن به گناهان و ارتکاب محرمات نگه می‌دارد.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۹۷)



سکینت نه محصول صرف تلاش‌های عملی یا تقوای ظاهری است و نه نتیجه مستقیم فعالیت‌های تربیتی، بلکه شرط لازم برای دریافت آن، مهیا ساختن زمینه‌های روحی و فطری است. این مهیا بودن شامل موارد زیر است:

۱. پاکي و طهارت قلب: دل انسان باید از رذایل اخلاقی و آلودگی‌های معنوی پاک باشد.

۲. تقوای عمومی: انسان باید به معنای وسیع، از گناه و مخالفت با اراده الهی اجتناب کند.

۳. استعداد فطری: انسان باید ظرفیت درک و پذیرش موهبت الهی را داشته باشد.

۹۹

موهبت غیبی الهی

هنگامی که این شرایط مهیا شود، سکینت به عنوان یک موهبت غیبی و تثبیت‌کننده قلب، از ناحیه الهی به انسان اعطا می‌شود و آثار آن در قالب آرامش، اطمینان خاطر و طمأنینه در وجود انسان ظاهر می‌گردد.^۱

سنت الهی سکینت نشانه‌ای از اعتماد به خدا و حسن ظن به وعده‌های الهی است. دل انسانی که به وعده‌های الهی

سنت الهی سکینت

حسن ظن به وعده‌های

الهی



۱. «چیزی که از آیات سکینت استفاده می‌شود این است که نازل شدن سکینت موقوف بر این است که قبلاً طهارت دل و صفای باطنی در کار بوده باشد، تا خداوند با فرستادن سکینت آن را محکم و استوار سازد و دسته دوم که فرار کردند و برگشتند با این عمل خود گناه کبیره‌ای را مرتکب شدند و چنین کسانی دل‌هایشان گناهکار است و قابلیت سکینت را ندارند.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۹۷)



شرط لازم و شرط کافی
تحقق سکینت

باور دارد و از سوءظن و بدگمانی تهی است، پذیرای سکینت می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت: شرط لازم برای تحقق سکینت، اعتماد و حسن ظن به خداوند و باور به وعده‌های اوست، و شرط کافی، مهیا بودن قلب و استعداد دریافت این عنایت است.

در غیاب اعتماد و حسن ظن، حتی اگر فرد اعمال عبادی و اخلاقی را رعایت کند، قاعده‌ی موهبت سکینت در قلب او جاری نمی‌شود و آرامش روحی حقیقی حاصل نمی‌گردد.

۱۰۰

منشأ اضطراب و آرامش

نشانه‌ی نفوذ شیطان؟

از جهت دیگر، اضطراب و ناآرامی، نشانه‌ی نفوذ شیطان در وجود انسان است. یکی از مواردی که مشخص می‌کند انسان تا چه میزان مورد اصابت شیاطین است، بررسی وجود اضطراب در انسان است. هر چه میزان اضطراب و بی‌تابی در فرد بیشتر باشد، تأثیر شیطان بر او عمیق‌تر است. در مقابل، وجود آرامش و طمأنینه در فرد، نشان‌دهنده‌ی عدم نفوذ یا نفوذ حداقلی شیطان در وجود فرد است. همچنین، آرامش و طمأنینه نشانه‌ی «قلب سلیم» است. قلب سلیم، قلبی که از وابستگی به دنیا و ما فیها رها شده و منتظر حیات ابدی و حقیقی است.^۱ به میزانی که انسان نسبت به دنیا دل‌بستگی

آرامش، نشانه‌ی

قلب سلیم

السلامة للسلامة للسلامة

۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: «طَوَّبَ لِيْ ذِي قَلْبٍ سَلِيْمٍ أَطَاعَ مَنْ يَّهْدِيْهِ



دارد، مضطرب و بی‌تاب است؛ اما در صورتی که دنیا را مرحله‌ای گذرا و مزرعه‌ای برای آخرت تفسیر کند،^۱ با فراز و نشیب‌های آن با آرامش بیشتری مواجه می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.»^۲ این ذکر خداوند مربوط به قلبی است که دائماً به یاد خداست و مورد توجه او قرار دارد. چنین قلبی مطمئن است و قواعد آرامش و سکینت الهی در آن ساری و جاری می‌شود. در بیانات عرفانی نیز گفته شده است این طمانیه، سکونت و آرامش، نشانه‌ی کمال و استقرار ایمان است. ایمان انسان ممکن است مستودع،

وَ تَجَنَّبَ مَنْ يُؤَدِّهِ وَ أَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصَرٍ مَنْ بَصَرُهُ وَ طَاعَةِ هَادٍ أَمْرُهُ وَ بَادَرَ أَهْدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ - وَ تُقَطَّعَ أَسْبَابُهُ وَ اسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ وَ أَمَاطَ الْحَوْبَةَ فَقَدْ أُقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ هُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ؛ خوشا به حال کسی که قلبی سالم دارد، خدای هدایتگر را اطاعت می‌کند، از شیطان گمراه‌کننده دوری می‌گزیند، با راهنمایی مردان الهی با آگاهی به راه سلامت رسیده و به اطاعت هدایتگرش بپردازد و به راه رستگاری پیش از آن که درها بسته شود و وسائش قطع گردد بشتابد، در توبه را بگشاید و گناهان را از بین ببرد. پس (چنین فردی) به راه راست ایستاده و به راه حق هدایت شده است.» (نهج البلاغه، ص ۳۳۰)

۱. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ؛ دنیا کشتزار آخرت است.» (عوالي اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۷)

۲. رعد: ۲۸.





عاریه‌ای و زائل‌شدنی باشد؛ اما ایمان مستقر که با طمأنینه و سکونت همراه است، در وجود انسان رسوخ کرده، ولایت و توحید انسان را مستحکم می‌کند. طمأنینه و سکونت، ایمان را مستقر کرده و ایمان مستقر، به سکونت عمق می‌بخشد.

نسبت سکینت با نصرت الهی

یکی از راه‌های به دست آوردن این موهبت الهی، بیعت صادقانه با ولی خدا و تبعیت از اوست. همان‌گونه که در ماجرای بیعت زیر درخت (شجره) در دوران پیامبر اسلام ﷺ اتفاق افتاد، خداوند در چنین شرایطی سکینت خود را بر قلوب مؤمنین نازل کرد: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» خدا از مؤمنانی که زیر درخت (معهد حدیبیه) با تو بیعت کردند به حقیقت خشنود گشت و از وفا و خلوص قلبی آن‌ها آگاه بود که وقار و اطمینان کامل بر ایشان نازل فرمود و به فتوحی نزدیک (که فتح خیبر بود)، پاداش داد.^۱

امروزه گمشده بشریت مسئله طمأنینه و آرامش است؛ بشر ممکن است آسایش و رفاه داشته باشد، اما از آرامش و طمأنینه بی‌بهره است. آرامش هم لذت دنیا و هم خیرات و

بیعت صادقانه با
ولی خدا

گمشده بشریت



برکات ماندگار اخروی را به همراه دارد. بسیاری از اهل دنیا حاضرند در قبال به دست آوردن یک لحظه طمأنینه و آرامش، هرچه دارند را بدهند.

بستر تواضعی به صبر،
لازمه مقابله با دشمن

۱۰۳

توصیه به سکینت، از جهتی بستر سنت نصرت الهی را فراهم می‌سازد. ما در شرایط کنونی جهت آمادگی برای مقابله با دشمن، نیازمند مهیا کردن این بستر هستیم. در قرآن کریم آمده است: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثُرَتْكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ»^۱ در جنگ حنین، شرایطی پیش آمد که زمین بر شما تنگ شد و شرایط سخت و پیچیده شد. «ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ» برخی میدان را ترک کردند. وقتی مؤمنان از کثرت خود مغرور شدند و شکست خوردند، زمین بر آن‌ها تنگ شد؛ اما پس از صبر، توبه و توجه، خداوند لطف و رحمتش را شامل حال آن‌ها کرد: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۲ بعد از شکست که یک تنبیهی برای

۱. «خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرد [و بر دشمن پیروز شدید] و در روز حنین [نیز یاری نمود] در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی [این فزونی جمعیت] مشکلی را از شما حل نکرد و زمین با همه‌ی وسعتش بر شما تنگ شد، سپس پشت [به دشمن] کرده، فرار نمودید.» (توبه؛ ۲۵)

۲. «سپس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد.» (توبه؛ ۲۶)





مومنین پیش آمد، خداوند سکینت خود را بر رسولش و مؤمنان نازل فرمود. پس از این مرحله، «وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا»^۱ خداوند لشکریانی فرستاد که شما آن‌ها را نمی‌دیدید. این امدادهای غیبی، یا جبهه خودی را تقویت می‌کنند و یا جبهه دشمن را تضعیف می‌نمایند. خیلی اوقات، شما شرایطی را در مقابل دشمن به وجود می‌آورید که تمهیدات تحقق سنت نصرت می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید خیلی به دنبال این نباشید که امدادهای الهی را از جهت مادی لمس کنید که چه بسا «لَمْ تَرَوْهَا»؛ شما این امدادها را نمی‌بینید، اما خدا شما را امداد می‌کند. این امداد یا ناظر به تقویت جبهه خودی و یا ناظر به تضعیف جبهه دشمن می‌باشد. امدادهای الهی یا کاملاً واضح و روشن است یا اینکه خداوند در دستگاه محاسباتی دشمن، در نقاط اطمینان، باورها و اراده دشمن اختلال ایجاد می‌کند.

امدادهای غیبی الهی

۱۰۴

اختلال خدا در دستگاه
محاسباتی انسان



نسبت سکینت با ایمان

سازگار ایمان افزایی

سکینت و آرامش یک سازگار آسمانی برای ایمان‌افزایی است. همان‌طور که صبر بستری برای تقویت ایمان است، سکینت نیز از همین جنس می‌باشد؛ قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ اوست خدایی که سکینت و وقار بر دل‌های مؤمنان آورد تا بر یقین و ایمانشان بیفزاید، و سپاه قوای آسمان‌ها و زمین همه لشکر خداست و خدا دانا و به حکمت نظام آفرینش آگاه است.»^۱

۱۰۵

ایمان، امری تشکیکی

ایمان، امری تشکیکی است که از مراتب حداقلی شروع شده و تا مراتب حداکثری ارتقاء می‌یابد. هرچه ایمان انسان تقویت شود، باور او نیز تقویت می‌گردد و می‌تواند در شرایطی که خداوند اراده کند، از ذخایر الهی برای پیشبرد اهداف جامعه اسلامی و دستگاه الهی، علی‌الارض به‌کار گیرد.

جهاد تبیین به تناسب شرایط زمانی و مکانی

بنابراین، این حالت الهی باید توسط مربیان، معلمان و هدایت‌گران به مخاطبین مختلف، مانند داغدیدگان یا مجاهدان در میدان، به تناسب شرایطشان تبیین و پیاده‌سازی شود.





🏰 رکن پنجم: ثبات مردمی

در ادامه به توضیح نکته پنجم، یعنی «ثبات مردمی» می‌پردازیم. این ثبات به نوعی به پایداری، عدم تزلزل، تثبیت مواضع و عدم وادادگی بازمی‌گردد که نقطه مقابل آن شک، تردید، وسوسه، تزلزل و ترک میدان است.

نقطه مقابل ثبات؟





انواع ثبات

۱. ثبات فکری و اندیشه‌ای

قرآن کریم می‌فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛ خدا اهل ایمان را با عقیده ثابت در حیات دنیا و در آخرت پایدار می‌دارد.»^۱ خداوند با نظام فکری و اندیشه‌ای، انسان‌ها را تثبیت می‌کند تا در مسیری که انتخاب کرده‌اند، ثابت قدم بمانند. این ثبات در اندیشه، در مبارزه، حرکت، در مواجهه با دشمن و در صبر و ایستادگی و عدم تزلزل در نظام فکری و اندیشه‌ای، از اهمیت بالایی برخوردار است. انسان این راه، مسیر، هدف، آرمان، جهان بینی، رسالت، اعتقاد و باوری را که انتخاب کرده است، دائماً در ثبات است و در مبانی و فکر متزلزل نمی‌شود که چرا ما داریم تحمل می‌کنیم؟ چرا انقلاب کردیم؟ چرا در مقابل دشمن ایستادگی می‌کنیم؟ به چه امید و آمال و آرزویی مقاومت می‌کنیم؟ این مسائل روی هم رفته، نظام فکری و ثبات فکری انسان را تشکیل می‌دهند.

ثبات فکری حاصل تحلیلی است که از هویت هستی، انسان و جامعه، به فرد ارائه می‌شود. این تحلیل شامل ارزش حیات، ممات، کرامت انسانی و ارزش‌های والای انسانی

روش تثبیت خداوند؟

۱۰۷

منشاء ثبات فکری؟

محدث الاسلام



است. این مجموعه به انسان ثبات می بخشد و او را در مسیر درست تثبیت و ثابت قدم می کند.

۲. ثبات قلبی و گرایشی

گاهی انسان از نظر علمی در جایگاه بالایی قرار دارد؛ اندیشه ورزی می کند، مستدل و متقن به برخی مبانی می رسد و حتی بسیاری از مسائل را با دلیل و برهان درک می کند، اما با وجود این همه، قلبش آرام و مطمئن نیست. لذا فاصله ای میان «دانستن» و «باور قلبی» وجود دارد. این حالت، نشانه ی نوعی بی ثباتی قلب و عدم رسوخ ایمان در عمق وجود انسان است. ایمان حقیقی تنها دانستن یک حقیقت نیست، بلکه آرامش، اطمینان و ثبات قلبی در برابر سختی ها و فراز و نشیب های زندگی است. چه بسیار انسان هایی که حقیقت را می دانند، اما چون به مرحله ی باور درونی و یقین قلبی نرسیده اند، در برابر مشکلات و سختی ها متزلزل می شوند. از همین رو، تثبیت قلب و ایجاد استواری در باورها و ایمان، از مهم ترین ارکان هدایت است.

قرآن کریم در آیه «وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ»^۱ به این موضوع اشاره می کند که نقل وقایع انبیاء و

۱۰۸

فاصله ی میان دانستن و باور قلبی؟

ایمان حقیقی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ

۱. «و ما از همه این حکایات و اخبار انبیاء بر تو بیان می کنیم از آنچه که قلب

تو را به آن قوی و استوار گردانیم.» (هود؛ ۱۲۰)



امت‌های گذشته، برای تثبیت و اطمینان قلبی پیامبر ﷺ و اهل حق است که بدانند جوامع طاغوتی ظالم و گناهکار به چه مصیبت‌هایی مبتلا شدند. این امر باعث می‌شود که در سختی‌ها و مشکلات، آرامش قلبی خود را حفظ کنند.

۳. ثبات در رفتار و عمل

آیه «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» و چون در میدان مبارزه جالوت و لشکریان او آمدند گفتند: پروردگارا، به ما صبر و استواری بخش و ما را ثابت قدم دار و بر شکست کافران یاری فرما!»، ناظر به ثبات در رفتار و عمل است. بی‌ثباتی در عمل و اقدام، می‌تواند ناشی از بی‌ثباتی در فعل و افعال باشد. کسی که در انجام کارها از این شاخه به آن شاخه می‌پرد و کارها را نیمه‌تمام رها می‌کند، فاقد ثبات در عمل است. همچنین بی‌ثباتی در فعل و اقدام، می‌تواند ناشی از بی‌ثباتی در تصمیم و تحلیل درست از شرایط پیرامونی باشد.

ثبات قدم در مقابله با دشمن، در راستای تقویت جبهه حق و حمایت از ارزش‌های الهی و سست نشدن در مقابل دشمن، به مثابه اقدام عملی است. این ثبات عملی می‌تواند در قلم، بیان و اقدامات میدانی نمود پیدا کند.

۱۰۹





تثبیت در برابر دشمن

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا»^۱ تأکید می‌کند که ای اهل ایمان، اگر با گروهی از دشمنان روبه‌رو شدید و در شرایط سخت و پیچیده قرار گرفتند، ثبات قدم داشته باشید؛ اگر ثبات خود را از دست بدهید، دچار تردید، شک و تزلزل خواهید شد و در نهایت میدان را ترک می‌کنید و پایداری خود را از دست می‌دهید.

منشاء ترک میدان؟

ثبات در ولایت

۱۱۰

در زیارت جامعه کبیره نیز این ثبات در ولایت، مورد تأکید است: «فَتَبَيَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيِّتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ»^۲ ما از خدا می‌خواهیم که حیات ولایی ما دچار بی‌ثباتی نشود؛ زیرا از دست دادن ثبات در ولایت، به معنای از دست دادن حیات واقعی است. حیات ولایی به این است که در راستای ولایت، زندگی خود را رقم بزنیم. لذا همواره قلباً و لساناً دعا می‌کنیم: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^۳ خدایا این قلب بر دین تو

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه با فوجی (از دشمن) مقابل شدید پایداری کنید و خدا را پیوسته یاد آرید، باشد که فیروزمند و فاتح گردید. (انفال؛ ۴۵)

۲. «خداوندا مرا برای همیشه، تا زمانی که زنده هستم، بر دوستی و ولایت شما ثابت قدم بدارد.» (مفاتیح الجنان، جامعه کبیره)

۳. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۲۶.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ثابت باشد، وسوسه‌های شیطان بر دل من تأثیر نگذارد.

خدمت به خلق

یکی دیگر از مواردی که ثبات ایجاد می‌کند، خدمت به دیگران است. روحانیت باید در کنار مباحث اعتقادی، استدلالی، مبنایی و اخلاقی، میدان خدمت به مردم را به عنوان میدان جدی ثبات اخلاقی و رفتاری در نظر بگیرند.

میدان خدمت به مردم؛
میدان جدی ثبات
اخلاقی

آثار خدمت به خلق



چنانچه قرآن کریم در آیه: «الَّذِينَ يُتَفَقُّونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَذْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ» بیان می‌کند کسانی که در راه خدا انفاق می‌کنند، در واقع نفس خود، ایمان، باور و اعتقاداتشان را تثبیت می‌کنند. هرچه بیشتر به جامعه خدمت نموده و به دیگران کمک کنیم، ثبات فکری، قلبی و ایمانی ما بیشتر می‌شود.

این ثبات، یک دژ مستحکم ایمانی و اعتقادی در برابر دشمن ایجاد می‌کند. وقتی موشک، پهپاد و پدافند ما در

ایجاد دژ مستحکم
ایمانی و اعتقادی
در مقابل دشمن



۱. «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُتَفَقُّونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَذْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْطَافَهَا ضِعْفَتَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و مَثَلِ آنان که مالشان را در راه خشنودی خدا انفاق کرده و با کمال اطمینان خاطر، دل به لطف خدا شاد دارند، مثل بوستانی است که در زمین بلندی باشد و بر آن باران زیادی به موقع بارد و حاصلی دو چندان (که منتظرند) دهد و اگر باران زیاد نیاید، اندک بارد (تا باز به ثمر رسد) و خدا (به کار شما) بیناست. «(بقره؛ ۲۶۵)



بستر نورانیت، هدایت معنوی، صبر، آرامش و ثبات قرار گیرد، اثربخشی این تجهیزات به اضعاف مضاعف افزایش خواهد یافت.

چنانکه آیه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۱ خاطرنشان می‌سازد که این آمادگی و تجهیزات، در چنین شرایطی موجب رعب و وحشت دشمن خواهد شد. دشمنی که ببیند یک جامعه با وجود همه‌ها، بمباران‌ها و شهادت مسئولینش، مقاوم‌تر و مستحکم‌تر شده، قطعاً در رویکرد خود بازنگری خواهد کرد.

ما باید با اعتقاد به وعده‌های الهی و پایبندی به توصیه‌های نظام ولایت و امامت، بر این قواعد ملتزم باشیم تا ان شاء الله مورد امدادهای غیبی خداوند قرار بگیریم.

اثر استحکام جامعه در برابر دشمن؟

۱۱۲



۱. «و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده، برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید.» (انفال؛ ۶۰)



جمع بندی

پیام رهبر معظم انقلاب علیه السلام جهت آماده‌سازی نظام در برابر جبهه استکبار، شامل دو بخش عام و خاص می‌باشد. در رابطه با بخش خاص این پیام، هرچند که مخاطب آن خاص است، مثل نخبگان، نظامیان، یا متولیان امور دولتی، اما صرفاً ناظر بر عمل خود آن فرد نیست؛ برای مثال:

- خطاب به نخبگان، برای اینکه در زمینه علمی و فناوری به نقطه مطلوب برسند.
- خطاب به نظامیان، برای اینکه وضعیت امنیتی و حراست از کشور به نقطه مطلوبی برسد.
- خطاب به متولیان امور دولتی و اجرایی، برای اینکه زندگی و معیشت مردم دچار آسیب نشود.





اما در خصوص پیام ایشان به روحانیت، از این جهت که به جامعه روحانیت و هدایتگران معنوی، اعتقادی، فکری و اخلاقی جامعه مأموریت دادند که اقدامات را نسبت به مخاطبان و حوزه تأثیرگذاری خود انجام دهند و تمهیدات لازم را برای خود فراهم کنند، یک مأموریت مهم تر است. این موضوع شباهت زیادی به عمل اهل قلم و جریان‌های گفتمانی دارد، اما با این تفاوت که دارای جنبه زیرساختی و مبنایی می‌باشد. در نهایت رهبر انقلاب علیه السلام چند دژ مستحکم و چند منظوره

ایجاد فرمودند:

۱. دژ معنوی،
۲. دژ فکری،
۳. دژ مادی.

هر دژ را باید متولیان خاص آن راهبری کنند تا علاوه بر ایستادگی در برابر هجمه‌ها و جنگ نامتقارن با دشمن، بتوان فرهنگ غنی و بی بدیل مقاومت را به سمع جهانیان رساند.



الاسماء

کتابنامہ



١. قرآن كريم.
٢. شريف الرضي، محمد بن حسين، نهج البلاغة (للصبيحي صالح)، مؤسسه دارالحجره، قم-ايران، ١٣٦٦ هجرى شمسى.
٣. تميمى آمدى، عبدالواحد ابن محمد، غرر الحكم و دررالكلم، دار الهادي، بيروت-لبنان، ١٤١٣ هجرى قمرى.
٤. ابن بابويه، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، بيروت-لبنان، ١٤٠٥ هجرى قمرى.
٥. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، دارالكتب الاسلاميه، تهران-ايران، ١٣٦٣ هجرى شمسى.
٦. شيرازى، صدرالدين محمد بن ابراهيم، شرح اصول كافى، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، تهران-ايران، ١٣٦٦ هجرى شمسى.
٧. مجلسى، علامه محمدباقر بن محمدتقى، بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليه السلام، دار التعارف للمطبوعات، بيروت-لبنان، ١٤٢١ هجرى قمرى.
٨. امام صادق عليه السلام، جعفر بن محمد، مصباح الشريعه، حجر، تهران-ايران، ١٣٦١ هجرى شمسى.
٩. ابن ابى جمهور، محمد بن زين الدين، عوالي اللئالى العزيزية في الأحاديث الدينية، مؤسسه سيد الشهداء،



قم-ایران، ۱۳۶۲ هجری شمسی.

۱۰. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل،
مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث،
بيروت-لبنان، ۱۳۶۶ هجری شمسی.

۱۱. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعي، دار
الكتاب الإسلامي، قم-ایران، ۱۳۶۶ هجری شمسی.

۱۲. مشکینی اردبیلی، علی، المواعظ العددية، مؤسسه
علمی فرهنگي دار الحديث، قم-ایران، ۱۳۹۲ هجری
شمسی.

۱۳. -----، -----، تحرير المواعظ العددية، تحرير:
آيت الله ميرزا علي مشکيني اردبيلي، الهادي، قم-
ایران، ۱۳۸۲ هجری شمسی.

۱۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، علامه، قم-ایران،
دار الأضواء، بيروت-لبنان، ۱۴۱۲ هجری قمری.

۱۵. قمی، عباس، مفاتيح الجنان، دار العرفان، قم-ایران،
۱۳۸۸ هجری شمسی.

۱۶. طباطبایی، سيد محمد حسين، ترجمه تفسير الميزان،
مترجم: محمد باقر موسوی، جامعه مدرسين حوزة
علميه قم، دفتر انتشارات اسلامي، قم-ایران، ۱۳۷۸
هجری شمسی.





۱۷. ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، رساله لقاء الله،

آل علی علیه السلام، قم-ایران، ۱۳۸۵ هجری شمسی.

۱۸. شاه آبادی، محمد علی، شذرات المعارف، پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران-ایران، ۱۴۰۱ هجری

شمسی.

۱۹. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری

اسلامی ایران، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی رحمه الله، تهران-ایران، ۱۳۸۹ هجری شمسی.

۲۰. -----، -----، شرح دعای سحر، تربت، تهران-ایران،

۱۳۷۶ هجری شمسی.

۲۱. خامنه‌ای، سید علی، رهبر معظم انقلاب اسلامی

ایران، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، انتشارات

مؤسسه ایمان جهادی، مشهد-ایران، ۱۳۵۳ هجری

شمسی.

۲۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری،

انتشارات صدرا، تهران-ایران، ۱۳۷۶ هجری شمسی.

۲۳. سبحانی تبریزی، جعفر، سیمای فرزندگان، مؤسسه

امام صادق علیه السلام، قم-ایران، ۱۳۸۸ هجری شمسی.

۲۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، روزنه، تهران-

ایران، ۱۳۷۳ هجری شمسی.

فرمان فتح

وقتی فرمانده خود قلم به دست می‌گیرد و پیامی را به نگارش درمی آورند، بی‌شک در گزینش واژگان، نهایت دقت، معناشناسی و آگاهی وجود دارد. امام‌الخامنه ای علیه السلام در بند ششم از پیام خود به مناسبت چهلم شهدای جنگ تحمیلی ایران و اسرائیل، پنج واژه ی «**هدایت معنوی**»، «نورانی نمودن دل‌ها»، «توصیه به صبر»، «سکینه و طمأنینه»، و «ثبات مردمی» را ذکر می‌فرمایند. این پنج واژه، حکم پنج رکن آماده‌سازی جامعه‌ی ایمانی را دارند و **خطاب آن‌ها روحانیت و عالمان دین** است که باید در مقام آمادگی متناسب با وظایف خود قرار گیرند؛ همان‌گونه که نیروهای نظامی، اقتصادی و علمی نیز به اقتضای حوزه‌ی خود در حالت آماده‌باش هستند.



شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۸۷۷-۱-۷

ISBN : 978-622-88707-1-7

